



Processing Quranic and Hadith Topics Using Narrative (Story) Analysis Approach *

Mohsen Khoshfar¹ and Mina Sadat Hosseini²

Abstract



The narrative analysis approach is one of the innovative methods in qualitative research for various topics. This approach, due to its narrative nature and its non-restriction to mere description and argumentation, possesses advantages that necessitate its research and presentation in religious subjects. These advantages include attractiveness, practicality, and non-tedium for the general audience, especially the younger generation. Therefore, the appropriate application of the narrative analysis approach in Quranic and Hadith teachings is a theoretical consideration that this article addresses using a descriptive-analytical method. It elucidates the characteristics of this approach and demonstrates its manifestation through a case study on the topic of guardianship (wilayah) in the verses of Hajj (pilgrimage). This is because Hajj and guardianship have a close relationship, and guardianship is a prerequisite for the acceptance of all deeds and serves as a valuable criterion for their evaluation. In this study, by recreating a real narrative of the relationship between guardianship and Hajj, the applicability of the narrative analysis theory in Quranic and Hadith topics is proven. Reporting in the narrative analysis style, relying on religious sources, requires meticulous analysis, which in the case study of interest involved extracting and encoding 500 non-repetitive points in 20 general categories about guardianship and Hajj from explicit textual narrations, or through the linkage between narration and verse, or by extracting them from the apparent and hidden meanings of the verses. Some of these points are organized and presented in a narrative analysis format, following the chronological order of Hajj rituals, as a cohesive literary story that has been recreated and visualized to be accessible to the general audience.

Keywords: Narrative Analysis, Text-Based Data, Narrative Interpretation, Leadership (Imamate) and Guardianship (Wilayah), Hajj Verses.

*. **Date of receiving:** 10/01/1401 (March 30, 2022), **Date of approval:** 02/07/1401 (September 24, 2022).

1. Assistant Professor, Department of Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; (mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir).

2. Fourth-level Student, Comparative Interpretation, Fatima al-Zahra (A.S.) Higher Education Institute, Isfahan, Iran; Corresponding Author: (ms.hosseini89@yahoo.com).



پردازش موضوعات قرآنی و حدیثی به شیوه تحلیل روایی (داستانی)*

محسن خوش‌فر^۱ و میناسادات حسینی^۲



چکیده

سبک «تحلیل روایی» از روش‌های نو در تحقیقات کیفی موضوعات مختلف است. این روش به دلیل داستانی بودن و عدم حصر آن در توصیف و استدلال صرف، دارای مزایایی است که ضرورت تحقیق و ارائه آن را در موضوعات دینی، افزون می‌کند؛ مزایایی مانند: جذابیت، کاربردی بودن، ملال‌آور نبودن آن برای عموم به‌ویژه نسل جوان. از این رو، کاربرد مناسب شیوه تحلیل روایی در معارف قرآنی و حدیثی، نظریه‌ای است که مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته و ویژگی‌های این روش را تبیین نموده و با مطالعه موردی در موضوع ولایت در آیات حج، مصداق این سبک را نمایش داده است؛ چراکه حج و ولایت ارتباطی تنگاتنگ دارند و ولایت شرط قبولی همه اعمال و حج نیز معیار سنجش ارزشمندی اعمال است. در این مطالعه، با بازآفرینی داستانی واقعی (رنال) از رابطه ولایت و حج، کاربرد نظریه تحلیل روایی در موضوعات قرآنی و حدیثی را اثبات کرده است؛ گزارش به سبک تحلیل روایی با تکیه بر منابع دینی، نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق دارد که در مطالعه موردی موضوع مدنظر با تکیه بر روایات ذیل آیات حج، ۵۰۰ نکته غیرتکراری در ۲۰ عنوان کلی درباره امامت و حج از متن صریح روایات، یا از پیوند متن روایت و آیه و یا از ارتباط معنای ظاهری و باطنی آیه استخراج و کدگذاری شده است؛ بعضی از این نکات در گزارش به شیوه تحلیل روایی، سازمان‌دهی شده و بر اساس سیر زمانبندی اعمال حج، داستان ادبی منسجم، بازآفرینی و تصویرسازی شده است تا برای عموم قابل استفاده باشد.

واژگان کلیدی: تحلیل روایی، داده‌بنیاد متنی، تفسیر روایی، امامت و ولایت، آیات حج.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. استادیار گروه حدیث، جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران؛ (mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir).

۲. طلبه سطح چهار، تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی فاطمة الزهرا (س)، اصفهان، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛

(ms.hoseini89@yahoo.com).



مقدمه

تحقیقات کیفی، بر اساس موضوعات خود، روش‌های مختلفی را برای یافتن داده‌ها و مهم‌تر از آن ارائه یافته‌ها می‌طلبد. یکی از انواع روش‌های ارائه تحقیقات کیفی در هر زمینه‌ای، نظریه تحلیل روایی است که با توسعه ابزارها و مفاهیم نو و به‌کارگیری جنبه‌های ادبی و زبانی بر اساس مؤلفه‌هایی مانند شخصیت، زمینه، هدف‌مندی، پیچیدگی، بافت‌گرایی، زمان و مکان و... چشم‌اندازی زیبا و متناسب با موضوع و مخاطب را نمایان می‌کند. از همین رو، امروزه این نظریه کم‌وبیش در حوزه روش‌شناسی علمی مورد توجه قرار گرفته است که در آن فنون و ساختارهایی روایی متجلی شده در داستان‌ها مطالعه می‌شود؛ البته در این شیوه مانند هر روش دیگری مراحل و منابعی برای یافتن داده‌ها وجود دارد. روش تحلیل روایی از سبک‌هایی است که می‌تواند برای موضوعات قرآنی و حدیثی نیز بسیار کاربرد داشته باشد و نتایج تحقیقات علمی کیفی را با این قالب جذاب و تأثیرگذار به‌ویژه در جامعه کنونی و برای نسل جوان، ارائه کرد؛ چنان‌که در کلام الهی نیز می‌توان نمونه‌ایی از این شیوه را در قصص و... یافت؛ بنابراین، نباید از آن غفلت کرد.

از همین رو، در نوشتار حاضر سعی بر آن است تا کاربرد نظریه تحلیل روایی در موضوعات قرآنی و حدیثی را با مطالعه موردی تحلیل روایی ولایت و امامت در آیات و روایات حج، اثبات کند؛ چراکه علاوه بر اهمیت روش تحلیل روایی، موضوع «حج» از موضوعات قرآنی و حدیثی مهمی است، تا حدی که معیار و معادل سنجش ارزشمندی و قبولی اعمال در روایات «حج» است و بی‌شک یکی از اسرار این مهم، پیوند مناسک عظیم حج با امامت و ولایت است. توجه به این دو سنگ بنای اسلام و پیوند آنها فرصتی ویژه و مناسب است تا انسان جایگاه امامت و ولایت را با انس و معرفت بیشتری دریابد و برکات چنین معرفتی از سفر حج، سراسر زندگی همگان نه فقط حج‌گزاران را فراگیرد و سزاوار است برای این هدف، با سبک جذاب تحلیل روایی، رابطه خاص حج و ولایت در پرتو آیات و روایات به تصویر کشیده شود تا روشن گردد که کاربرد نظریه تحلیل روایی در موضوعات قرآنی و حدیثی، به‌صورت عینی از چه جایگاهی برخوردار است؟

در زمینه روش تحلیل روایی مقالات و کتبی وجود دارد. برخی به تبیین این روش و عناصر آن پرداخته‌اند؛ مانند مقالات «تحلیل روایت: روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده روایی»، «ارائه چارچوبی برای روایت پژوهی در مطالعات مدیریت برای مواجهه با مسائل پیچیده» و کتبی چون «سواد روایت» از ابوت، «آشنایی با مکاتب ادبی» از منصور ثروت.

تعدادی از آثار مکتوب در این زمینه، داستان‌های قرآنی را بر اساس چنین سبکی تحلیل کرده‌اند؛ مانند: «تحلیل روایی داستان حضرت موسی (علیه السلام) و نیز تحلیل داستان یوسف (علیه السلام) بر پایه روایت‌شناسی (با تکیه بر نظریه ژپ لیت ولت)». برخی دیگر، یک موضوع خاص اعم از دینی و غیردینی را به سبک تحلیل روایی گزارش نموده‌اند؛ مانند «تحلیل روایی اثرگذاری متقابل ایمان و روابط اجتماعی» نوشته بنی‌عصار. اما لازم به ذکر است که آثار کمی به این شیوه در مورد موضوعات دینی وجود دارد. از جمله در مورد پیوند حج با ولایت و امامت، بر اساس روایات ذیل آیات حج به روش تحلیل روایی کار دقیق و مستندی انجام نشده است؛ یا گزارش داستانی از حج بدون استناد به ادله است؛ مانند کتاب حج دکتر شریعتی و یا صرف بیان روایات و... است و حال آنکه باید این موضوع مهم را مستند و با جذابیت بیشتری به نسل کنونی ارائه کرد تا اهداف آن محقق شود. اهدافی مانند:

- اثبات نظریه تحلیل روایی در موضوعات قرآنی و حدیثی با مطالعه موردی امامت و ولایت در آیات و روایات حج.

- آشنایی اجمالی با روش‌شناسی پژوهش‌های تحلیل روایی و روش‌های کیفی در تجزیه و تحلیل داده‌ها برای ارائه به سبک تحلیل روایی.

- افزایش معرفت، محبت و اطاعت نسبت به ائمه (علیهم السلام)، در آینه «حج» و تحلیل روایی آن.
- الگوگیری از حج، برای تأمین سعادت خود با حرکتی هدفمند و ولایت‌مدارانه در سایر اعمال.
- آشنایی با مسیر اصلی حرکت و هدایت به سوی خدا در آینه حج و ولایت با تحلیل روایی آن.
- روشن شدن دلیل تأکید بر فریضه حج.

لازم به ذکر است که توجه به جنبه ثبوتی روایات، فارغ از جنبه اثباتی و بررسی سندی آنها، از پیش‌فرض‌های مهم این پژوهش است. به عبارت دیگر، در برخورد با احادیث، مبنای متقدمین مورد توجه قرار گرفته است که بر اساس قرائن به دست آمده، به روایات ضعیف هم عمل کرده و حکم به صدور آن می‌دادند. مؤید این پیش‌فرض، نگاه علماء به نهج البلاغه است که با وجود مشخص نبودن سند آن، بدان استناد می‌کنند. بر این اساس، توجه تحقیق حاضر به سند روایات بر مبنای متأخرین نیست؛ بلکه سعی بر آن است که با فرض صدور آنها، نکات قابل استفاده در مورد امامت از دلالت روایات برداشت شود (صفاریان همدانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۶۱-۲۷۰).



الف. تبیین روش تحقیق و گزارش آن

از نکات قابل ذکر این پژوهش، روش نوآورانه در روش تحقیق و شیوه گزارش آن (تحلیل روایی) است که به تفصیل توضیح داده می‌شود:

۱. روش تحقیق

برای انجام تحقیق به سبک تحلیل روایی باید مراحل را طی کرد تا داده‌های اولیه به صورت مستند و صحیح به دست آید. این مراحل که تا حدودی به روش داده‌بنیاد نزدیک است، برای مطالعه موردی مد نظر در این پژوهش حاضر طی شده است. در ضمن، بیان مراحل نمونه‌هایی از ولایت و امامت در آیات و روایات حج، بیان می‌شود. این مراحل به ترتیب عبارتند از:

مرحله اول: استخراج آیات و روایات ذیل آن

ابتدا روایات تفسیری در مورد ولایت و امامت ذیل آیات حج (حدود ۱۲۰ آیه)، از کتب تفسیر روایی و حدیثی استخراج شده است. این آیات و روایات به صورت صریح و یا غیرصریح به حج و امامت ارتباط داشته‌اند.

مرحله دوم: استخراج نکات

داده‌های روایی همچون انواع مختلف داستان با روش‌های متفاوتی جمع‌آوری می‌شوند که همانند تمامی تحقیقات، بستگی به سؤال خاص تحقیق دارد. از آیات و روایات جمع‌آوری شده، در مرحله اول، نزدیک به ۵۰۰ نکته مربوط به امامت استنباط شده است. روش برداشت این نکات با توجه به نوع روایت و ارتباط آن با آیه متفاوت‌اند. برخی از این روش‌های استنباط عبارتند از:

نکات حاصل از متن صریح روایات

بعضی از این نکات صریح در روایات، بیان شده است؛ مانند نکات برداشت شده از روایت امام صادق علیه السلام در معنای آیه «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي...» (بقره: ۱۲۵): «نَحْنُ عَنْهُ الْمُشْرِكِينَ وَ قَالَ: لَمَّا بَنَى إِبْرَاهِيمُ عليه السلام الْبَيْتَ وَ حَجَّ النَّاسُ شَكَتِ الْكُعْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يَلْقَى مِنْ أَنْفَاسِ الْمُشْرِكِينَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا قَرَى كَعْبَهُ فَإِنِّي أَبْعَثُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمًا يَتَنَطَّفُونَ بِقُضْبَانِ الشَّجَرِ وَ يَتَخَلَّلُونَ» (قمی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱). برخی از این نکات مستقیم، عبارتند از:

مشرکان به خاطر نداشتن طهارت ظاهری و باطنی از خانه خدا رانده شدند؛ کعبه از ملاقات با مشرکان شکایت کرد؛ طهارت مردم آخرالزمان، حتی طهارت ظاهری آنها، آرامشی به کعبه می‌دهد.

نکات حاصل از پیوند متن روایت و آیه

برداشت‌های برخاسته از پیوند معنای ظاهری آیه و نیز نکات ادبی آن با روایت، شیوه دیگری از استنباط نکات بوده است؛ مانند روایتی در ذیل آیه ۲۶ حج: «وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ يَعْنِي بِهِمْ آلَ مُحَمَّدٍ (بحرانی، ۱۴۱۶: ۸۷۰/۳).

بر اساس آیه، خطاب «طهر» به حضرت ابراهیم است و روایت هم تأویل یا مصداق «لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» را «آل محمد» معرفی کرده است. از پیوند آیه و روایت این نکته استفاده شده است: تطهیر خانه خداوند توسط حضرت ابراهیم، برای اهل بیت، نشانگر طهارت و جایگاه والای آنان است.

نکته دیگر نیز از ساختار ثبوتی در اسم فاعل «لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» و تأویل آن به اهل بیت (ع) به دست آمده است: اهل بیت (ع) دائماً طائف، قائم و در حال رکوع و سجده‌اند.

نکات حاصل از ارتباط معنای ظاهری آیه با معنای باطنی آن در روایت به کمک قرائن قرآنی و روایی برخی نکات استنباطی از صریح روایات برداشت نشده است و ممکن است از پیوند معنای ظاهری و تأویلی آیه در روایت و یافتن رابطه این دو معنا کشف شده باشد. برای کشف این نکات، معنای باطنی و ظاهری به روشی صحیح و متناسب، با هم تطبیق داده و وجه پیوند معنایی آنها (از جهت تشبیه، کنایه، علقه‌های مجاز مرسل و...) به دست آمده است.

به عنوان نمونه، در روایتی ذیل آیه ۹۷ آل عمران در مورد استطاعت برای حج، امام به کعبه تشبیه شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۳/۳۶ و ۳۵۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۸۵۵/۴) از تطبیق کعبه بر اهل بیت (ع)، وجه علاقه آنها کشف و بر اساس آن رابطه، نکاتی استنباط شده است. لازم به ذکر است که ادامه همین روایات یا در آیات و روایات دیگر مؤیداتی بر نکات برداشت شده، وجود دارد که وجه شباهت یا تفاوت میان کعبه و امام را بیان کرده‌اند؛ مانند فرموده پیامبر اکرم به امام علی (ع): «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَاتُتَى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۰/۳۳). بعضی از نکات استخراج شده از این روایات، بر اساس پیوند معنای ظاهری و باطنی عبارتند از:

امام کسی است که مانند کعبه باید دور او طواف کرد. (مؤید این نکته ادامه روایت فوق است). کعبه از شعائر الهی است که باید تعظیم شود. امام نیز مانند کعبه حرمت دارد؛ زیرا شرافت هر دو از جانب خدا است. (مؤید این وجه شباهت بین امام و کعبه، روایتی دیگر است) (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۴/۲). روکردن به غیر کعبه پذیرفته نیست، رو به غیر اهل بیت هم پذیرفتنی نیست. (مؤید این شباهت، روایات دیگری است که ائمه خود را کعبه و قبله الهی معرفی کرده‌اند) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۲۴).



کعبه مایه قیام دین (مائدة: ۹۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴۹/۱) و هدایت (آل عمران: ۹۶) است. امام نیز این چنین است (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۸؛ قمی، ۱۳۷۹: ۹۵۷). اتصال به کعبه، اتصال به عرش و اساس اسلام است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷/۹۶)، اتصال به امام نیز چنین است.

مثال دیگر در روایات ذیل آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (حج: ۲۹) است که برای آن معنای ظاهری «اخذ شارب و قص اظفار» و نیز معنای باطنی و مصداقی «لقاء امام» آورده‌اند (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۷۶/۳) وجه شباهت این دو معنا آن است که با اخذ شارب و کوتاه کردن ناخن، مُحَرَّم بودن تمام می‌شود و مُحَرَّمات حلال می‌شود؛ با دیدار امام (پذیرش امام) هم، بقیه اعمال هم درست می‌شود و مؤید آن عبارت «بِمَوالاتِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ» (قمی، ۱۳۷۹: ۹۶۰) است.

بنابراین، نکته‌ای که می‌توان از این رابطه معنایی در مورد امامت و ولایت گرفت این است: قبولی اعمال و اطاعات واجب و تمام شدن آنها مشروط به پذیرش امامت ائمه علیهم‌السلام است.

مرحله سوم: کدگذاری (عنوان‌گذاری نکات)

در این مرحله جملات استنباط‌شده در مورد امامت و حج، به حدود ۲۰۰ تیتیر، عنوان‌گذاری جزئی‌شده و موارد تکراری آن حذف شده تا سهولت مرحله بعدی (دسته‌بندی کلی‌تر عناوین) فراهم شود. البته در مرحله حذف موارد تکراری نیز نکات کمی قابل توجهی، بر اساس موضوعات، به‌دست می‌آید که فرای این مقاله است و مجال و روشی دیگر، برای پژوهش آن می‌طلبد. نکاتی که به‌صورت جمله در عبارات قبل مثال آورده شد با تیتیرهای زیر عنوان‌گذاری شده است و در این عناوین سعی بر آن بوده است که ولایت و امامت، پررنگ‌تر باشد:

۱. رانده شدن مشرکان از خانه خدا به‌خاطر نداشتن طهارت ظاهری و باطنی

۲. شکایت کعبه از ملاقات با مشرکان

۳. طهارت مردم آخرالزمان، سبب آرامش کعبه

۴. جایگاه والای اهل بیت به‌خاطر تطهیر خانه خداوند توسط حضرت ابراهیم برای آنان

۵. طواف، قیام، رکوع و سجده دائمی اهل بیت علیهم‌السلام

۶. لزوم طواف دور امام چون طواف دور کعبه

۷. لزوم تعظیم و حرمت امام، چون کعبه که از شعائر الهی است

۸. عدم پذیرش توجه به غیرامام مانند عدم قبولی روکردن به غیرکعبه

۹. امام مایه قیام دین و هدایت، چون کعبه

۱۰. اتصال به امام سبب اتصال به عرش و اساس اسلام، مانند اتصال به کعبه

۱۱. پذیرش اهل بیت و ولایت آنها شرط قبولی اعمال

مرحله چهارم: دسته‌بندی کدها با عناوین کلی‌تر

عناوین جزئی مرحله قبل، در دسته‌های کلی‌تری (نزدیک ۲۰ مؤلفه) کدگذاری شده تا بر اساس روش گزارش تحقیق (تحلیل روایی) بعضی از نکات اساسی در سیر گزارش تحقیق، راحت‌تر روایتگری و بازآفرینی شود. برخی از این عناوین کلی عبارت است از ویژگی‌های ائمه و پیروان آنها، آثار تبعیت از ائمه، نتایج مخالفت با آنها، راه ولایت‌پذیری، وظایف مردم در برابر ائمه؛ برخی دیگر از نکات و عناوین جزئی و کلی در مورد مناسک و اماکن حج و نیز ارتباط حج و ولایت است.

به عنوان مثال، عناوین جزئی بیان‌شده در قسمت قبل، با عناوین کلی‌تری دسته‌بندی شده است: ۳ مورد اول با عنوان کلی ویژگی‌های کعبه، شماره ۴، ۵ و ۹ در عنوان کلی ویژگی‌های امام، مورد ۶ و ۷ با عنوان وظایف در برابر امام، شماره ۸، ۱۰ و ۱۱ با عنوان آثار ولایت‌پذیری (تبعیت) یا عدم پیامد پذیرش ولایت اهل بیت کدگذاری شده است. در قسمت نتیجه‌گیری پایان مقاله همه کدهای جزئی و کلی در جدول شماره (۱) (ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان در پرتو آیات و روایات حج)، جدول شماره (۲) (آثار و نتایج تبعیت یا عدم تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام و وظایف شیعیان)، جدول شماره (۳) (حج و رابطه آن با ولایت) قابل مشاهده است.

۲. روش گزارش تحقیق (تحلیل روایی)

در ادامه سعی بر آن بوده تا داده‌های به‌دست‌آمده با روش تحلیل روایی که نوعی از داستان است، گزارش شود. در پردازش داده‌ها به این سبک نوآورانه، برای پیوند بعضی از مطالب، به روایات و یا آیات دیگر - مرتبط یا غیر مرتبط به حج و امامت - مراجعه شده است.

«ایده یا فکر اولیه» چنین موضوعی، مانند هر داستانی که از یک نشانه عینی و حسی نشأت می‌گیرد (قزلی، ۱۳۸۲: ۳۰) در مواجهه با خواندن و شنیدن خاطرات شیرین معرفتی حج‌گزاران و دیدن نمایشگاه‌ها شکل گرفته است. پس از سنجش ویژگی‌های ایده مانند نو، پویا و قابل گسترش بودن، هماهنگی بین مایه داستان و حجم آن (همان، ۳۰ و ۳۴) در موضوع «تحلیل روایی ولایت و امامت در پرتو آیات و روایات حج»، این شیوه گزارش داستانی اتخاذ شده است؛ زیرا جذابیت و شمول آن برای مخاطبان عام، سبب می‌شود نتایج تحقیقات که بیشتر در قالب مقالات تخصصی تنها برای مخاطبان خاص، کاربرد دارد، به عموم هم منتقل شود؛ چراکه «تحلیل روایی» و «روایت» در ادبیات داستانی، بازنمایی یک رخداد یا مجموعه رخدادهاست؛ پس در آن، اتفاقی بازآفرینی می‌شود که صرف توصیف، توضیح و استدلال نیست (ابوت، ۱۳۹۷: ۶۷) که برای مخاطب عام، ملال‌آور باشد؛ بلکه در این



روش، داستانی واقعی (رئال) از رابطه ولایت و حج، بازآفرینی شده است؛ زیرا درون‌مایه اصلی آن، بر متون اصیل دینی و نکات استنباط شده از آیات و روایات، مبتنی است و از واقعیات الهام گرفته شده است نه اینکه ساخته ذهن و غیرواقعی (غیررئال) باشد (سیدحسینی، ۱۳۷۵: ۱۵۵).

در این سبک، شخصیت‌ها (آدم‌ها و موجودات داستان)، اتفاق‌ها، رفتارها، محیط و... به درستی شناخته و تصویر روشنی از آنها برای مخاطب ترسیم و بازنمایی واقعی شده است (نوری، ۱۳۸۵: ۲۰۶؛ ثروت، ۱۳۸۵: ۹۷-۱۰۳)؛ زیرا عنوان پژوهش (تحلیل روایی ولایت و امامت در پرتو آیات و روایات حج)، موضوعی حقیقی است که عناصر اصلی داستان در آن نیز واقعیت دارد. برخی از این عناصر عبارتند از:

۱-۲. شخصیت‌ها

شخصیت‌ها در گزارش روایی داده‌های پژوهش، واقعی هستند و عنصر بنیادین شخصیت و شخصیت‌پردازی پژوهش حاضر، درمورد پیامبران آدم، ابراهیم، هاجر... و ائمه (علیهم‌السلام)، پیروان یا منکران آنها و حج‌گزاران، در کنار اشیاء و مکان‌های واقعی در انجام فریضه حج، بازآفرینی شده است؛ به شیوه‌هایی مانند توصیف مستقیم، گفتگو، ترسیم صحنه‌های مختلف (قزلی، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۵۵) صحنه‌هایی مانند انجام مناسک با ولایت در منطقه حرم و مسجدالحرام، مسعی، عرفات، مشعر، منا و... .

۲-۲. پیرنگ (یا طرح و چهارچوب داستان)

«پیرنگ» بر روابط علی و معلولی تکیه دارد و در آن رشته حوادث به صورت منطقی کنار هم چیده می‌شوند و مانند نقشه داستان و نخ تسبیح آن است که شامل شروع، تنه و پایان است (همان، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۲). مناسک حج، ظرفیتی دارد که می‌توان از زوایای مختلفی مانند توحید، معاد، انسان‌شناسی و... برای آن طرح داستانی پی‌ریزی کرد. در این پژوهش، سعی شده عنصر وحدت‌بخش گزارش داستانی، امامت و ولایت و تأثیر آنها در حج باشد.

۳-۲. روایت

از ابزارهای روایت به‌ویژه در شیوه رئال، روایت برحسب ترتیب زمانی است. از همین رو، علاوه بر موارد فوق، سیر زمانی در روایت جریان‌ها و رفتارها، طبق سیر مناسک حج با عناوینی چون «گاه دعوت (احرام)، گاه اجابت، گاه طواف و نماز و...» روایت شده است تا بازنمایی حقیقتی چون ولایت و امامت در سیر واقعی اعمال حج بیشتر مشهود باشد.

۴-۲. زاویه دید

زاویه دید راوی، شخصیت روایت‌کننده داستان را مشخص می‌کند که راوی کجا ایستاده است؟ (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۶: ۱۳۷) اول شخص یا خطابی و یا سوم شخص و... است. (قزلی، ۱۳۸۲: ۸۰-۱۰۰) در روایت سوم شخص، راوی هیچ‌کدام از شخصیت‌های داستان نیست. این زاویه دید انعطاف‌پذیرترین نوع است. از همین رو، در گزارش روایی پژوهش حاضر، سعی بر آن بوده از سوم شخص استفاده شود، مگر مواردی که پابندی به اصل روایات نقل شده از معصومان (ع) تحلیل روایی موضوع را جذاب‌تر می‌کرده است.

محتوای گزارش با سبک تحلیل روایی، قابلیت اقسام داستان از جهت حجم را دارد: ۱. داستانک (۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه)؛ ۲. داستان کوتاه (۳۵۰۰ تا ۱۲۰۰۰ کلمه)؛ ۳. داستان بلند (۱۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ کلمه)؛ ۴. رمان (تا ۵۰۰۰۰ کلمه) (میر صادقی، ۱۳۹۴: ۳۴۲). اما برای توازن بین قالب مقاله در این پژوهش و نیز حجم زیاد داده‌ها سعی شده است، شیوه داستان بلند استفاده شود و البته با این وجود، تنها دوسوم داده‌ها در آن روایت شده است.

به‌عنوان نمونه، قسمتی از متن گزارش روایی که نکات و داده‌های آن در صفحات قبل آورده شده، بیان می‌شود: «امام کعبه و قبله عالم وجود است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۲۴) و چون کعبه پیش از خلقت زمین آفریده شده و گسترش عالم از زیر پای او است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴/۴). خدا از هیچ‌کس روکردن به‌سوی دیگری، غیر از این قبله را نمی‌پذیرد که نزد خدا، خاندان پیامبر و کعبه احترامی دارند بس والا و بی‌نظیر (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۶۱/۱). از همین رو، باید به‌سوی امام و کعبه رفت و پروانه‌وار بر شمع وجود امام طواف کرد؛ زیرا شأن کعبه وجود بالاتر از آن است که خود، به‌سوی مردم لید (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۸۹/۱-۱۸۷)».

این فراز، توصیف روایی در صحنه طواف کعبه، با زاویه دید سوم شخص، ولایت و امامت را بازنمایی کرده است. شخصیت‌ها امام و خدا و طواف‌کننده، اشیاء کعبه و زمین‌اند که همه واقعی است، به‌ویژه که به برخی از روایات پیش گفته و نکات استخراجی از آنها در شباهت کعبه و امام، مستند است.

در ادامه، به شیوه تحلیل روایی در یک ترتیب متوالی زمانی پیرامون داستان ادبی منسجم با موضوع ولایت و امامت در حج سازمان‌دهی و بازآفرینی شده است تا مطالعه موردی بر نظریه مطرح در این مقاله، با وضوح بیشتری اثبات شود.



ب. قصد زیارت (حج)

به نام رب بیت‌الله الحرام که جز او شایسته عبودیت نیست، همو که خانه‌اش را محلی برای امنیت اقتصادی و اجتماعی قرار داد تا همگان به برکتش انس و الفت گیرند (قریش: ۱-۵؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۳۵۰/۲۷) خداوندی که با وجود چنین نشانه‌های روشنی بر وجوب عبودیتش، در قلب عالم هستی و به‌ویژه گل سرسبد آنها (انسان) نیز انس و الفتی با جانشین خود (امام) برقرار ساخت تا از نورانیت آن، راه رسیدن به سرمنزل مقصود روشن شود و انسان از تاریکی گمراهی‌ها رهیده و روشنایی هدایت را دریابد که این خود، عبودیت و شکری می‌طلبد مضاعف بر سایر نشان‌ها و نعمت‌ها (ابراهیم: ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۹/۴۶).

به نام خداوندی که از فلسفه وجود و خلقت انسان تا سیر تکامل او، از آغاز عبودیت او تا رسیدن به اوج بندگی حق، همه را یکجا در منشور چند بُعدی حج، نهاده است؛ منشوری که انعکاس نور خورشید امامت و ولایت (همان، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۲۵) است؛ همان امام و حجتی که تجسم عینی حج و مواقف آن است (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۲) و با قصد به‌سوی او هر ظلمتی و سیاهی رخت برمی‌بندد و شمس وجودش، جان را روشنی می‌بخشد؛ زیرا حج، قصد مکرر برای زیارت بزرگی است و چه بزرگی جز حضرت دوست را می‌توان مقصود دل خویش قرار دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۹/۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۹: ۳۰-۲۹/۲). عنایت به حرکت و جهت چنین قصدی، سرچشمه وجود را جاری می‌کند برای ادای امانت الهی با آن اسماء حسنایی که خدا به آدم آموخت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۹/۹۴). ارمغان وفای به این امانت و عهد الهی (اطاعت از امام) (بحرانی، ۱۴۱۶: ۹۳/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵-۲۰۱/۲۵) خروج از تاریکی و طوفان تعلقات است، به‌سوی روشنایی و آرامش رهایی از هر آنچه غیر اوست و همانند حقیقت بیت عتیق او که از غرق‌شدن (بحرانی، ۱۴۱۶: ۸۷۵/۳) و مالکیت غیر او و بت‌پرستی آزاد است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۴). قاصدان کوی دوست، از ظلمات معاصی و تند باد شهوات نفسانی آزاد و رها می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۹۶) آن هم به برکت وجود هدایت‌گران به‌سوی خدا (فرات‌کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۳). پس دریای همیشه جاری حج (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۲/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸/۹۶) بهترین است برای گشودن صدف دل و برگرفتن دُر ولایت، تا درخششی از جنس معرفت و محبت و اطاعت ائمه علیهم‌السلام چشم‌نوازی کند و دل را آینه تجلیات حق گردانند؛ پس بلید دل به دریای این دیدار زد.

گاه دعوت

اکنون، لحظه دیدار فرا رسیده که ماه، ماه ذی الحجه، موسم حج و ماه حرام است و اهل بیت علیهم السلام نیز شهر الله الحرام هستند؛ (همان، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۲۴) بزرگداشت این شعائر الهی واجب است؛ زیرا حفظ حرمت آنها، تعظیم خداوند است (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۳).

لحظه شماری دل به شوق وصال دوست، نشان از دعوت اوست؛ برای سفر به کوی یار که تا اذن او نباشد، دیداری و حتی حرکتی به سوی او حاصل نشود (ابن بابویه، بی تا، ۱۴۱۹/۲، باب ۱۵۸). عارفان بیداردل با گوش جان ندای الهی را از زبان ابراهیم خلیل و پیامبر حبیب و اوصیاء علیهم السلام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۳۵-۳۰۳؛ همان، ۳۹۰/۲۱) می شنوند: «اعلام عمومی کن به همه مردم از حال تا آینده (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۸۷/۳) تا زیارت مرا و بیتم را قصد کنند».

حبیب خدا و اوصیاء او نیز چون ابراهیم امام (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۲۱) که بر روی قطعه سنگی نزدیک بیت آزاد شده از بت پرستی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۴) ایستاده، ادامه می دهند: «همگی پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به قصد حج، به سوی من آیید» (حج: ۲۷) به سوی من! آری یعنی به سوی امام! (گنابادی، ۱۴۰۸: ۸۷/۳).

شگفتا! از گره خوردن، دعوت به حج و قصد خدا با حرکت به سمت امام. البته چه جای شگفتی است که هر دو از ارکان اسلام است و صد البته ولایت افضل از حج (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۵۰/۲ و ۱۸)؛ چراکه حج به سوی خدا آدابی دارد و تنها مقربان کوی او آگاه به آن هستند و باید پا نهاد جای پای آنها تا به مقصد رسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۰/۲۱). چه جای تعجب است از پیوند حج با ملاقات امام که امام باب الله است و دستگیری می کند برای رساندن خلق به خالق (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۴۳). چه جای شگفتی است که امام پرچم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۲۴) و راه هدایت است (همان، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۱۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۸۴/۱) راهی که برای رهروانش، چلچراغ هدایت افروخته، آنها را به سوی تمامیت حج (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۳۱/۱) و هر کمال دیگری راهبری می کند و از هر مسیر بیراهه و پر پیچ و خمی می رهاند. چه جای عجب است از پیوند حج و دیدار امام که ولایت پذیری امام، شرط قبولی حج است و هر عمل دیگری (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۶۵؛ همان، ۱۴۰۳: ۱۳۲/۹۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۵۶/۱).

این همه نشان از عظمت مقام ولایت و امامت دارد؛ شاید از همین رو، آن زمان که ابراهیم این سخنان را بر زبان جاری ساخت، سنگ زیرپایش تاب نیاورد و دو پای او در سنگ فرو رفت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۲/۹۶) و این، حکایتی شد از استواری و ثبات ابراهیم در برابر کوه مسؤولیتش که زیر بار آن کمر خم نکرد (صفائی حائری، ۱۳۹۷: ۱۵) و این مقام، شاغولی شد برای سنجش اعمال حج گزار، تا نسبت خود را با مسؤولیت هایش در این آینه مقام ابراهیم به نظاره نشینند.



۱. حج اصغر (عمره تمتع)

عمر آدمی، مرکبی است برای سفر به خانه دوست و عمره تمتع نمادی از آن است و بستری برای مهیاشدن در حرکتی بزرگ‌تر و دائمی‌تر که حج تمتع نشانی از آن ابدیت است. تنها با قصد و حج به‌سوی او است که عمر انسان به او وفا کند و از خسارت به درآید (ابن بابویه، بی‌تا، ۴/۲۰۴)؛ دعوت مکرر به حج از طرف ابراهیم و ذریه‌اش که پیرو آیین اویند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷/۳۲) و دعای طلب حج هر ساله (قمی، ۱۳۷۹: ۳۱۹) در ماه خدا، از سوی اولیاء طاهرین علیهم‌السلام نیز به همین خاطر است؛ پس اجابت نکردن این دعوت و دل‌ندادن به چنین دعایی، خسروانی است بس عظیم.

۱) گاه اجابت

ندای ابراهیم و نبی اکرم به گوش همه، حتی آنان که در صلب پدران و رحم مادران بوده، رسیده است. آنها دعوت محبوب خود را برای حج شنیده و البته برخی لبیک گفته‌اند و به تعداد لبیکشان توفیق حج‌گزاردن خواهند داشت (ابن بابویه، بی‌تا، ۴/۱۹۹؛ نیز مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۳۵-۳۰۳). هر لبیکی برای حج در هر زمانی، لبیک به ندای ابراهیم خلیل و ابراهیم همان زمان است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۳۲).

دعوتنامه خوب ضیافتی از سوی بهترین دعوت‌کنندگان، تقدیم انسان شده است؛ زیرا میزبان این ضیافت، الله است که والاتر از او در دوستی و میهمان‌نوازی نباشد. پس مگر می‌شود چنین دوستی، آدمی را به ضیافت خاص خود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵/۱۲۴؛ همان، ۱۴۰۳: ۴۱/۴۴) فرا بخواند و انسان اجابت نکند! چراکه نشان دوستی، شوق وصال است.

بیداردلان عاشق، از شوق وصل، چندین بار پیک دعوت حق را لبیک گویند و تبلیه کنند؛ (همان، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۳۵-۳۰۳)، پاسخی پاک و بی‌آلایش به خدا، تا مبادا بر سر تسلیم‌شان خرده گیرند که علامت اسلام، حج است و حجة الاسلام نشان از مسلمانی است و تارک حج یهودی یا نصرانی به ملاقات ربّ رود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۷۹۹) که چشم‌پوشی از حج کفران است و اعراض‌کنندگان از آن کافر (آل‌عمران: ۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۳۵۵).

اهل معرفت که کوچکی خود را در برابر عظمت الهی دریافته‌اند، دل‌هاشان لرزان است و راحت نمی‌توانند برای پاسخ به دعوت الهی لبیک را بر زبان جاری سازند. ترس آن دارند با لبیک‌شان، صدای «لالبیک ولا سعیدیک» به گوش قلب‌شان برسد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/۱۶). اما عجب سرزمینی است این سرزمین و عجب خانه‌ای است این بیت‌الله که گویی تنها ساحل نجات و امن و امان، همین است

و دل را آرام می‌کند (همان، ۱۴۰۳: ۷۳/۶۶) و این نیست جز به وجود امن امام خوبی‌ها (همان، ۹۸/۳۸)؛ گویا خودِ امام سرزمین حرام است (همان، ۳۰۳/۲۴) و پدری می‌کند برای همه، آنان که از دور و نزدیک قصد بیت او را کرده‌اند. اینجا خانه پدری است که همگی سال‌ها در آن ساکن نه مستأجر بوده‌اند، (همان، ۸۱/۹۶) اینچنین است که جرأت لبیک گفتن را می‌یابند و در تلبیه اقرار می‌کنند بر اینکه صدایی و دعوتی از سوی او هست؛ بندگی خود را در اجابت این ندا با تکرار لبیک، تأکید می‌کنند، برای پشت کردن به دعوت‌های غیر او؛ زیرا حمد، نعمت و ملک را از او می‌دانند و شریکی برای او قائل نیستند (صفایی حائری، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۳).

۲) گاه احرام

نتیجه لبیک، احرام است و بسته شدن هر دعوت و هر در دیگری (بقره: ۱۹۷) جز باب امام که باب الله است. (فراش کوفی، ۱۴۱۰: ۶۳).

امام نوری است که از روشنای وجود او، ظلمت هر آنچه غیر خداست، زدوده می‌شود و تابش انوار ملکوتی اوست که قصدکنندگان کوی دوست را به اجابت دعوت حق هدایت می‌کند و فروغ بی‌کران اوست که مسیر بندگی مطیعان را روشن می‌گرداند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۲۴) تا سپهر دل به آستان معرفت او و خوبان درگاهش سایند؛ از غیر، دل برگزند و لباس احرام بر جان بیفکنند؛ ستاره اخلاص و تبعیت بر دل نشانند و با محبوب یگانه شوند (همان، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۲۵؛ همان، ۱۴۰۳: ۱۲۴/۹۶) پس همه اینها از احرام تا معرفت و پیروی، به هوای وصل به آن امام نور است، با تمام وجود و در سرتاسر زندگی؛ میل وصلی که حضرت حق در پی اجابت دعای ابراهیم دل آدمیان را بدان زینت بخشید (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۱۴/۴) و اگر نبود این میل، نه طواف کعبه را سالکی بود و نه مقصد کوی دوست را قاصدی؛ چراکه حقیقت کعبه و بیت الهی جز امام کسی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۰/۳۳؛ شریف‌رضی، ۱۳۸۹: ۹۲).

مشتاق وصال، لباس احرامش همان لباس تقوا است که برای تأسی به کلمه تقوا؛ یعنی امام (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۷۷) آن را جامه وجودش می‌کند تا خود را از هرچه غیر او است، حفظ کند و امام متقین (همان، ۱۴۰۹: ص ۵۷۷) امامش شود و او را ره نماید و از سرگردانی در ظلمت‌های ضلالت و جهالت ننگه دارد و به مقصد رساند.

محرم با نزدیک شدن وعده دیدار، لباس احرام بر تن کرده، به سوی شهر و خانه یار شتاب کند تا محرم او شود با تمام خشوع (ابن بابویه، بی تا، ۲۷۳/۱).



(۳) گاه طواف

برای ورود به حَرَم باید مُحَرَم بود و صد البته مُحَرَم. بیگانه از صاحب‌خانه، راهی به حرم ندارد؛ زیرا با وجود پیمان بر انکار ولایت و ظلم در حق پیامبر (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۱) و با لانه‌کردن شرک و شریک برای خدا، در سرای دلش، چگونه می‌تواند مُحَرَم باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/۲۱؛ ابن‌بابویه، بی‌تا، ۳۹۸/۲) و مایه آرامش کعبه؟! که کعبه مشتاق طهارت مردم آخرالزمان است برای آرامش (قمی، ۱۳۶۳: ۵۹/۱)، مردمی که دل، بر گِرد کعبه وجود صاحب عصرشان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۲۴) طواف دهند و نذر دیدار کنند (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۱)؛ چراکه در ایام غیبت، امام در موسم حج حضور یابند و مردم را می‌بینند؛ اما آنان او را نمی‌بینند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۱/۵۲). آنان محبت به قبله وجود پدران امام زمانشان را ابراز گردانند که امام وجودی جاودانه در هر زمان است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۹۰/۱).

حرمت این سرزمین، به اهل‌بیتی است که حقیقت بلد حرام هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۲۴) وادی مقدس است این زمین و ندای «فاخلع نعلیک» در آن طنین‌انداز است. هرکس حرمت آن را نگه دارد، غرق رحمت است و منکر آن دور از رحمت و در عذاب است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۱). زائر خدا و اولیاء الهی را با ورود به مکه اشک وصال، امانش نمی‌دهد. از همین رو، بکه‌اش خوانده‌اند. (ابن‌بابویه، بی‌تا، ۳۹۷/۲) او غبار غفلت و معصیت را با اشک دیده می‌شوید و چشمش به جمال محبوب باز و روشن می‌گردد، محبوبی که قبله حقیقی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۲۴) و عقربه دل‌ها به سمت و سوی آن در حرکت است، مگر نفسی که از سیاهی گناه و خودبینی، سفاهتش او را از آیین ابراهیم و وارثان و آل او دور کند، همان وارثانی که نه تنها کعبه را به ارث برده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۱) که خود کعبه عالم وجودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۲۴) و طواف کعبه ظاهری با رسیدن به محضرشان و اظهار ولایت و محبت به آنها و اعلام آمادگی برای یاری‌شان پیوند خورده است تا آدمیان از جاهلیت به در آیند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۴/۲).

کعبه علامتی است برای طواف قلب با ملائک به گرد عرش الهی همچون طواف خویشتن با مسلمانان بر گِرد کعبه (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱). طواف در عرش، پشیمانی ملائکه، به‌خاطر سوال از خلیفه قراردادن در زمین است. طواف بندگان در زمین نیز، توبه و آمرزشی است برای آدم و آدمیان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷/۶) که در مقابل امر خدا و ولی او قدم علم کرده‌اند.

چرخش سیل خروشان آدمیان و کروبیان به دور قلب عالم امکان (ابن‌بابویه، بی‌تا، ۳۹۸/۲)، روح و جانی دوباره به کالبد وجودشان می‌دمد که امام روح الله (فیض‌کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۸۸) و روح هستی است و جز این هم نباید باشد. با هر گردشی به دور او، طراوتی مضاعف حاصل شود تا هفت بار که نشان است از کثرت و حرکت دائمی به‌سوی خدا در معیت آل‌الله.

٤) گاه نماز طواف

صاحب این خانه، خدا است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۴) و اهل خانه، مردم (آل عمران: ۹۶). پس قصدکنندگان او از هر گوشه جهان که آمده باشند، مسافر نیستند که به وطن حقیقی و خانه خود رجعت کرده‌اند و می‌توانند نماز را تمام بخوانند.

اما اکنون پس از طواف عاشقی، زمان نماز است؛ به رسم تشکر از حس امنیتی که به برکت ورود به بیت معمور، یعنی همان آل پیامبر، جان و دل را اطمینان بخشیده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۵۶). طواف‌کننده بعد از آن که هفت دور به گرد خانه دوست که نه، خود دوست چرخیده و حیران او شده، اینک سر از پا نمی‌شناسد برای رساندن خود به پشت مقام ابراهیم تا به او و ذریه همیشه عادلش اقتدا کند که مقتدا شدن لایق امام است و بس؛ همان عهدی که گفته‌اند به اهل ستم نخواهد رسید (بقره: ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۴-۲۷۶/۱) و شرط ادای این عهد فرمانبرداری است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۲/۱۸). برای تداعی این شرط پشت مقام ابراهیم رو به مرکز عالم، اقامه نماز می‌کند، نمازی که بعد از هفت دور طواف عاشقی اذنش را داده‌اند. به نماز که می‌ایستند حقیقت نماز، یعنی حضرات علیهم‌السلام را درمی‌یابد (همان، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۲۴) و دلش بی‌تاب آنان می‌شود. این تمایل، اجابت دعای ابراهیم خلیل است که خداوند نعمتی چون اهل بیت و محبت آنان در قلبش جای داده است (قمی، ۱۳۶۳: ۶۲/۱). سعادتمند آن‌کس که نسبت به این نعمت کفران نکرده باشد و بر آنان که خانه امن هستند، وارد شده تا از عذاب در امان باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۳۸) و شقاوتمند آنکه با انکار این نعمت کافر شود و در عذاب را به روی خود بازکند (همان؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۹/۱).

تابع امام، با اکسیر معرفت به مقام امامت و عصمت اهل بیت از هر شرکی (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۰/۱) نمازی خالصانه برپا می‌کند با نگاه به مسؤولیت سنگینش در ادای پیمان اطاعت از امام و استقامت در راه آن، چون این مقام نشانی دارد از فرورفتن پای ابراهیم در سنگ سخت برای محکم بودنش در ادای فرمان الهی (صفایی حائری، ۱۳۹۷: ۱۵). پس تاسی می‌کند به مقام امامت که تسلیم محض امر الهی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۴/۲۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۰/۱) و در پرتو این تاسی سعی بر آن دارد تمام دارایی‌اش را مزین به نام نعمت کند؛ زیرا معیار بهره‌مندی از نعمت‌ها، رسیدن به کمال نعمت، یعنی ولایت (مائده: ۳؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۵۱-۱۵۲) است؛ به خاطر همین سعی، پس از نماز، مهبای رفتن به مسعی می‌شود.



۵) گاه سعی

پس از طواف عاشقانه و نماز عارفانه، باید بین دو کوه صفا و مروه هروله‌کنان سعی کرد، به قصد فرار از هوا و تبری از همه نیرو و توان خویش (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۴/۹۶) و رفتن به سوی درگاه الهی که جز او مأمن، پناه و قدرتی نیست. باید هاجروار حتی در این حرکت رفت و برگشت به قدرت لایزال الهی تکیه داشت. هاجر به دنبال آب بین صفا و مروه سعی می‌کند و هرگز از مقصدش رو برنمی‌گرداند. دائم به هدف توجه دارد. هجرت از تمایلات و توان خود، هاجر وجود را نمایان می‌کند، در آنجا که اگر معبود تکلیفی به عهده عبد گذاشت، بنده ساعی شود و در سعی بر آن شتاب کند و مخلص باشد در توجه به معبود.

به برکت خیری که ابراهیم، اسماعیل و هاجر، بدون چشم‌داشتی به آن تبرع کردند، صفا و مروه، از شعائر خدا است (بقره: ۱۵۸). در پرتو سعی خالصانه هاجر در آن سرزمین بدون رویش، چشمه زمزم جوشیدن گرفت که تا دنیا دنیاست، جرعه‌نوشی از آن استمرار خواهد داشت با همان امنیت و روزی فراوانی که ابراهیم خواست برای ایمان‌آوردگانی چون چهارده نور آسمان امامت و سپس شیعیان آنها (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۲).

۶) گاه تقصیر

دل در مسعی، از همه توان و خواست خود، تبری جسته و اکنون گاه تقصیر است و باید از خدا خواست قلب را از حالت تقصیر خارج نکند؛ زیرا هر عملی حتی به قصد رضای الهی و با اخلاص هم که باشد، در پیشگاه با عظمت الهی پر است از کوتاهی و نقص (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷۹/۲) در عمل کردن به کلمات نورانی خداوند در حق اهل بیت و... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴۴/۳۲). بنابراین، حد تقصیر این است که انسان با تمام سعی و کوشش، خود را مقصر بداند و خیال نکند تکلیفش را تمام انجام داده است (صفایی حائری، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۹).

در عمره تمتع، در هر مکانی می‌توان تقصیر کرد؛ اما تقصیر در مروه بهتر است تا در آنجا مروت و جوانمردی نسبت به خدا نمایان شود و با فانی کردن اوصاف خود، دل رنگ تقوای الهی به خود گیرد (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱). که کوتاه‌کردن ناخن و مو در ظاهر، همین حقیقت را برای انسان عارف تداعی می‌کند. با این تقصیر انسان از احرام خارج می‌شود.

۲. حج تمتع

پس از حج اصغر (عمره) و آمادگی انسان برای قصد بزرگتر، نوبت حج اکبر است که با ترک مکه آغاز می‌شود. اینجا حج از کعبه رفتن است نه به کعبه رفتن. از کعبه گذرکردن است که اینک با سیر میعادگاه‌ها در عمره تمتع (حج اصغر) حاجی، خود از کعبه نزدیک‌تر است؛ زیرا حقیقت کعبه و حرم را در دل دارد و به یمن ایمان به معصومین، قلب او حرم الهی بودنش (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۶۷) را دریافت است.

(۱) گاه احرام

میعادِ احرامی دیگر است در شهر امن مکه؛ نزدیک‌تر از آن در مسجدالحرام که نشان از محبتی سرشار است به جان جانان و کلمات نورانی او. آب زمزم لحظه شماری می‌کند برای سرازیر شدن بر جان مُحرمی که قلب او پر است از زمزمه عشق یار و تهی است از اغیار.

کوچ‌کننده به‌سوی خدا در محبوبترین مکان (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۲/۲)، می‌داند اینجا هرچه بخواهد برای دنیا باشد یا آخرت، به او عنایت می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۲/۳)؛ چراکه حج، حج تمتع و بهره‌مندی است؛ اما چه بهره‌مندی بالاتر و گواراتر از دل سپردن به معبودی که هیچ چیزی همتای او نیست. پس بار دیگر دل از غیر تهی کند و بر خود حرام کند آنچه را جانان نپسندد تا هرچه رضایت اوست در جانش مأوی گزیند و چه عطا و رضایتی بالاتر از نعمت ولایت که اسلام را دین مرضی کرد (مآئده: ۳) از همین رو، مُحرم بلکه مُحرم، اگر سایه را بر خود حرام می‌کند، دل در گرو آن دارد تا سایه حجت الهی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۲۵) خنکای قلب سوزان از ندیدن امامش باشد. اگر مُحرم به آینه نگاه نمی‌کند؛ چون به آینه تمام نمای خدا و وجه الهی (همان، ۳۰۳/۲۴) راه رفته و بودن خویش را از یاد برده است. اگر عطر بر تن و لباسش نمی‌زند؛ چون بوی خوش عشق معبود را استشمام کرده است و در یک کلام با تمنای کوی محبوب، دیگر مجالی برای فسق، جدال و سایر محرمات نخواهد ماند و حج تمام است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۷/۱)؛ زیرا حج، قصدکردن الله است که با کنارگذاشتن غیر او، و نوای «لبیک اللهم لبیک» رقم خورده است؛ لبیکی که اجابتی خالصانه و پاک است به‌سوی خدا، در حالت تمسک به عروة وثقی (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱)؛ همان دستگیره محکمی که چیزی جز محبت، مودت، ولایت امیرمؤمنان و اولادشان نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۲۴-۸۵).



(۲) گاه وقوف در عرفات

ظهر نهم ذی‌الحجه است و سرزمین عرفات. پرتو شمس عالم وجود (امام)، دل‌های مُحَرَّمانِ مَحَرَّم را گرما می‌بخشد و در پی نور خود حیران می‌کند (همان، ۱۴۰۳: ۵۳۰/۵۱). پس از احرام باید در این صحرای عاشقی وقوف کرد برای حرکتی عظیم و جاودانه در سرای وجود.

چه عظمتی دارد وقوف در عرفات که پیوندش را با رمی جمرات، حج اکبرش خوانده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۵/۴). بالاتر از آن با تأکید، حج را «عرفات» دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۳۶/۱). گویا سایر مناسک حج در پرتو همین عرفات و معرفت است که نقش و رنگ می‌گیرند؛ معرفت به خدا (نوری، بی‌تا، ۱۶۷/۱۰) و معرفت به خود که ثمره این دو معرفت، اعتراف به گناهان است؛ شناخت مناسک و وظایف خود در راه بندگی (قمی، ۱۳۶۳: ۲۲۴/۲)؛ چون معرفت آدم و ابراهیم به آن (مکارم، ۱۳۷۴: ۵۹/۲) معرفت به مقام اهل بیت (علیهم‌السلام) که انسان را به یگانگی با آنها می‌رساند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۲۵). شناخت سایر انسان‌ها (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۲/۹) که این مکان، محل شناخت آدم و حوا است (همان، ۱۴۱۴: ۲۴۲؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۵۹/۲)؛ شناخت دشمن آشکار (شیطان) که چنین آگاهی در عرفات، اولین عمل یعنی رمی جمرات را در پی دارد. با این معرفت‌ها مشام جان به شمیم خوش معنویت معطر شود و دلیل دیگر عرفات خواندنش، روشن شود که اینجا، محل عرف و طیب خوش معنوی عبادت، دعا و نیایش با معبود است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۰/۹).

پس راز عرفات در معرفت و راز وقوف در آن، نیز واقف شدن انسان به معارف و علوم دینی و اسرار الهی آفرینش و... است (نوری، بی‌تا، ۱۶۷/۱۰). آل‌الله (علیهم‌السلام)، موضع این اسرار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۵/۲۳) و امانتداران سرّ مکنون الهی هستند که رفتن در هر راهی غیر از سبیل آنها، چاه تاریک شرک و بیراهه سرگردانی است (همان، ۱۴۰۳: ۱۰۵/۲)؛ زیرا آن موالیان، باب معرفت الله (همان، ۱۴۰۳: ۱۹۳/۱) و اولین و آخرین مسیر شناخت و عبودیت خداوند و سرّ الله هستند (همان، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۲۶؛ قمی، ۱۳۷۹: ۹۵۸). قرب به آنان، دست دل را در دست خدا گذارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۲) و با مولات آنها خدا معالِم دین را تعلیم دهد (قمی، ۱۳۷۹: ۹۶۰). پس از رموز وقوف در این سرزمین، ارتباط با اولیای الهی است که عرفات محل تجلّی امام عصر است. وجود مبارک حضرت هر سال در موسم حج و به‌ویژه در عرفات حضور دارند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳۰/۵۱). عرفات محل نزول ابلاغ ولایت علی (علیه‌السلام) (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹۷/۲-۹۸) و جلوه‌گاه دعا‌های اهل بیت به‌ویژه دعای عرفه امام حسین (علیه‌السلام) در جبل‌الرحمه است که نشان از رحمت خاص الهی است. به برکت حضور این مقربان (علیهم‌السلام)، فیض الهی سرازیر شود و بارش رحمت الهی همه را غرق بخشایش کند و حتی غبار گناهان نابخشدنی

را بشوید و وجود را به زلال معرفت آراسته کند که این، تنها در عرفات است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۹۶). پس با وقوف متضرعانه در عرفات معرفت، تطهیر و آمادگی و لیاقت برای ورود به خانه خدا، در میهمانان او فراهم شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۴/۴). البته اگر سلوک به سوی خدا و ائمه علیهم السلام، شب و روز آدمی را در برگیرد و در دل بذر معرفت و محبت آنان را شکوفا کند، انسان اطاعتشان را برداشت کند و در روز رستاخیز از عذاب دوزخ ایمن باشد که این ثمره حج با ولایت است (همان، ۳۱۱/۸).

در چنین حجتی و عرفاتی، باکی نیست طلب هرگونه فضل و بخششی از پروردگار خود (بقره: ۱۹۸) که حج تعمت است و زمان توشه برداشتن، به خصوص، آن زمان که بهترین زاده‌ها، شناخته شده و توشه اطاعت از ولایت هم به دست آمده باشد. این همچون اکسیری است که همه آنچه را در اختیار انسان است — از خواب و خوراک، جاه و مقام، ثروت و مکت، تجارت و زینت — به اندازه وصلشان به طاعت خدا و اولیاء او، محبوب و سعی مشکور می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۴/۸۶). هر دنیایی که به خاطر او و امامان برگزیده‌اش (همان، ۱۷۲/۲۵) دنبال شود، آخرت است و الهی؛ اما هر دنیایی و حتی عمل خوبی که از ولایت تهی است، اگر هم جزایی داشته باشد، تنها در دنیا است و لاغیر (همان، ۸۲۱/۳۶).

۳) گاه وقوف در مشعر (مزدلفه)

اگر در وقوف متضرعانه عرفات، با دعای محبوب‌ترین خلق خدا، حسین بن علی علیه السلام معرفت کامل شود به این که تنها خدا به نیازهای آدمی واقف است و بس (نوری، بی تا، ۱۶۶/۱۰) و اگر نعمت‌های الهی و آنچه خدا با انسان کرده و نیز کارهایی که انسان در برابر خدا انجام داده، درک شود، گاه شعور خواهد رسید و مشعر الحرام، ورود قدوم چنین عارفی را انتظار کشد؛ که گاه کوچ و هجرت از عرفات به این نقطه مرکزی شعائر الهی (مکارم، ۱۳۷۴: ۶۰/۲) است با امر و فرمان او (بقره: ۱۹۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۹۶/۱).

اکنون برای پایان دادن انتظار صحرای مشعر، امواج سپید دریای مُحرمان کفن پوش در حرکت هستند و آوای خروشان ذکر آنان تا به صبح خاموش نمی‌شود. چشمه‌های تازه‌ای از فکر و شعور در زمین وجود عارف، جوشیدن گیرد از جنس شعوری به رستاخیز بزرگ که اینجا را «مشعر» می‌نامند و این زمان را شب دهم ذی الحجه برای ملاقات خدا (مکارم، ۱۳۷۴: ۶۰/۲-۶۱)؛ هرچند این زمان و مکان برای کسی که چشمه شعور وجودش با سنگ گناه و... خاموش نشود، ابدی خواهد بود در تمام حیاتش. شدت درخشش مرواریدهای ذکر بر لبان دریادلان کوچ‌کننده از عرفات، به قدری است که تا بی‌نهایت شعور در مشعر وجود به موج آید (بقره: ۱۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۹۶) آن هم به سوی



قرب حضور حتی در جمع بین ذکر خدا در دو نماز مغرب و عشاء که اینجا را مزدلفه‌اش گفته‌اند و تقرب‌گاه مشعر، مایه نزدیکی به خدا است و راهی به سوی بهشت او (همان، ۱۴۰۳: ۱۱۸/۹۱). از سویی، نزدیک خانه دوست است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶/۲؛ طوسی، بی‌تا، ۷۰/۱۰) و از سوی دیگر، نزدیک سرزمین آرزوها، منا است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۲۳۶/۲). ذاکران الهی چون ابراهیم که به نزدیک‌شدن به این سرزمین دعوتش کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳: ۲۲۴/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۶/۹۶) در جوار دعوت قرب، توشه حضور و تقوا بردارند برای سفری ابدی، آذوقه‌ای با یاد نعمات و ذکر کسانی که یادشان، یاد خدا است (بقره: ۱۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۹۶) با گوهر ذکری چون درود و صلوات بر حبیب خدا و آل او، با زینتی چون یاد نعمت‌های الهی و چه نعمتی بالاتر از هدایت به دین اسلام و تسلیم که به برکت وجود رسول و ایمان به او با نعمت ولایت کامل شد (همان، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۹۶). نعمت هدایتی که همان ولایت امام است و باید خدا را بر نعمت امام بزرگ شمرد (برقی، بی‌تا، ۱۴۲/۱). امام نیز خود ذکرالله است و نسیم یاد او، آرامش بخش بوستان وجود است و گل‌های معرفت به خود را برای ترنم وصل او، به رقص آورد و به لطف و قدرت یاد او هر دست آفتی از این گلستان، کوتاه گردد (اعراف: ۲۰۱) چرا که در این وقوف شبانه، به دور از چشم دشمن سلاح جمع شود برای مبارزه با ظلمت و سیاهی آفت دشمنی چون شیطان؛ و البته چه سلاحی بالاتر از دعا و ذکر خدا و خوبان او (قمی، ۱۳۷۹: ۱۲۲) که رحمت است و تکیه بر نسیم رحمت الهی، روح را تا قله ملکوت اعلی صعود دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۵/۹۶) و نور آن، تمام تاریکی‌ها را از میان ببرد و راهی برای ورود دشمن سیاه باقی نگذارد.

۴) گاه کوچ به منا و رمی جمره عقبه

جهل دشمنی است که آدمی را از شعور دور می‌دارد، آن‌گونه که جاهلیت از عرفات به منا کوچ می‌کردند و از شعوری که ارمغان تبعیت از نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم بوده؛ یعنی پیامبر و آل او بی‌بهره ماندند و از سنت آنان عدول کردند (نوری، بی‌تا، ۱۰-۳۴/۸). پس بلید از همان مشعری که انبیاء و اولیاء و امامان علیهم‌السلام کوچ می‌کردند، بلنک رحیل زده‌سوی منا (فرات‌کوفی، ۱۴۱۰: ۹۴) آن هم در روز عید و بازگشت که باید آرزوها را در راه دوست قربانی کرد و دشمن دور شده از رحمت الهی (شیطان) را ابراهیم‌وار رمی کرد (قمی، ۱۳۶۳: ۲۲۴/۲)؛ زیرا به محض شعور به حرمت‌ها، وصول به نعمت‌ها، هجوم و سوسه‌ها، انسان را محاصره می‌کند. مؤمنی که معرفتش کامل شده، با هجوم شیطان بیدار می‌شود و تازه می‌فهمد حق برخلاف این است و چه زیبا است که وساوس، باعث بصیرت می‌شوند (اعراف: ۲۰۲).

در این درگیری قصدکننده خانه یار، پشت به هدف (کعبه) است و شیطان بین او و هدفش حایل است. او باید ابراهیم گونه، برگردد و با شیطان وسوسه گر بجنگد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲/۱۲۶) با سلاحی که از مشعر همراه خود آورده، رجمش کند. سلاحی که با یاد خدا اثرگذار است. همین است که ذکر می خواهد آن هم ذکر برابری با هدایت ها و دریافت ها، برای رها کردن از سردرگمی و گم‌شدگی و چه ذکر بهتر از استغفار (بقره: ۱۹۹) و طلب پوشاندن نقص و عجز در برابر چنین شیطانی از خدایی که بسیار غفور و رحیم است. در این هنگام از غفلت و لغزش برون شود و تمنای هر آنچه را سزاوار آن نیست، از خود دور کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۱۲۴) و چه غفلتی بالاتر از تمنای آنچه جز رضایت ولی و امام است.

۵) گاه قربانی در منا

مکان، مکان قربانی است، زمان، زمان قربانی و عید قربان است که عید بازگشت به قرب بندگی است. در منا آرزوها زنده می شود، قربانی کردن همه آن آرزوها و تعلقات، ذبح گلوی هوا و از خود (همان، ۱۲۵/۹۶) در برابر کبریایی معبود، قرب آور است؛ البته به شرط آنکه قربانی، هابیل گونه (با تقوا و خلوص) در پیشگاهش تقدیم شود تا خدا این پیشکش را بپذیرد (مائده: ۲۷)؛ ابن بابویه، بی تا، ۴۳۷/۲). اینجا قربان گاهی است که باید از هر آنچه را رنگ شرک به معبود دارد، برائت جست و اعلام این برائت اذن می خواهد و اعلان کننده و چه اعلان کننده ای بهتر از آنکه مقام ولایت دارد، می تواند شرک وجود را ذبح کند؛ زیرا در همان روز نحر و قربانی بود که تنها امیر مؤمنان نه هیچ کس دیگری، مأمور اعلام برائت خدا و رسول از مشرکان شد، علی (علیه السلام) که از پیامبر بود در منا بر مردم آیات ابتدایی سوره برائت را خواند (قمی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۱).

در این قربانگاه آرزوها، ابراهیم خلیل، گوش به فرمان الهی، والاترین سرمایه زندگی اش را قربانی می کند، اسماعیل را، همو که سال ها انتظار آمدنش را می کشید و الان نوجوانی خوش سیرت و صورت شده است و دل هر کسی را می برد. اما ابراهیم تنها و تنها توجه اش به الله است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۲۸۰). اینجا همه چیز مهیای ابراهیم شده است؛ جماد و نبات حیران او تا آزمون بندگی او را نظاره کنند. او منتظر اشارتی از الله است که از خلیل الله جز این انتظار نمی رود. کار آسانی نیست. قلب صاف ابراهیم با اطمینان به رؤیای خود و فرمان الهی، در جمره وسطی، خنجر بر خنجر پسر حلیم و بردبارش می کشد. شیطان نیز نظاره گر این همه بندگی است و دست از سر این پدر، پسر و عشق آنها به هم بر نمی دارد. وسوسه های فتنه انگیزش را شروع می کند؛ اما ابراهیم که قلبش مطمئن به پروردگارش است، در هر باری که شیطان به سراغش می آید، او را رمی می کند.



چه کسی می‌تواند مانند ابراهیم، رمی کند، هوای نفس و شیطان و سوسه‌گر را در امتحانات بندگی؟ نفس‌ها به شماره افتاده که اسماعیل چه می‌شود؟ و چه مقام تسلیمی دارد اسماعیل حلیم (صافات: ۱۰۱) از پدر می‌خواهد صورتش را به سمت زمین در حالت سجده قرار دهد تا مبادا محبت پدر با چشم در چشم شدن با اسماعیل، غلیان کند و فرمان خدا اجرا نشود. اما نه فقط این پدر و پسر که کارد هم به فرمان الهی است و هرچه ابراهیم سعی کرد، کارد گلوی اسماعیل را نبرید! (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۷۳/۳) خدا دست ابراهیم را از بریدن سر فرزندش گرفت (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۴۲۱/۴) چه امتحان بزرگی است ذبح اسماعیل حتما می‌خواهند مقام والایی به ابراهیم عطاکنند (بقره: ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۱).

جبرئیل در آستانه مناهیده‌ای در دست دارد: «ای ابراهیم! مأموریت را انجام دادی و در این آزمون بزرگ پذیرفته شدی. این چنین محسنین را جزا می‌دهیم. گوسفندی از بهشت را به جای او قربانی کن، سلام بر تو ای بنده مؤمن ما». ابراهیم نیز چنین کرد و گوشت قربانی تصدقی شد برای نیازمندان (همان، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۰/۱۲ و ۱۳۶) که اگر خدای عزوجل منفعتی پاکیزه‌تر از میش آفریده بود آن را فدای اسماعیل می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۰/۶).

این است معامله با خدا که ابراهیم را به امامت می‌رساند (بقره: ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۳۷/۱) و هر قربانی در منا تا قیام قیامت، فدایی اسماعیل است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۸/۱۵).

اما مگر می‌شود، چنین مقامی بی‌حب اهل بیت به او عطا شود؛ زیرا اساس هر حسنه و پاداشی وجود اهل بیت پیامبر و محبت آنان است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷۱/۷). عمل ابراهیم خلیل نیز از این قاعده استثناء نبوده و قلب او از عشق به امام حسین (علیه السلام) سرشار بوده و چشمش بر مصائب او بسیار گریان، آن زمان که وی آرزو کرد ای کاش پسرش را با دستانش سر می‌برید و به او فرمان سربریدن آن قوچ به جای اسماعیل داده نمی‌شد تا با این کار، غم کسی که عزیزترین پسرش را به دست خود سر می‌برد در دلش افکنده شود و از این رو، شایسته والاترین درجات پاداش گیرندگان بر بلاها شود.

خداوند به او وحی فرمود: «ای ابراهیم! از میان مخلوقاتم چه کسی را از همه بیشتر دوست داری؟» ابراهیم پاسخ داد: «پروردگارا! هیچ بنده‌ای را خلق نکردی که در نزد من محبوب‌تر از محبوبت محمد باشد». بدین‌سان خداوند به او وحی فرمود: «او برای عزیزتر است یا جانت؟» ابراهیم پاسخ داد: «بلکه او عزیزتر از جان من است». خداوند فرمود: «فرزند او برای عزیزتر است یا فرزندان؟» ابراهیم پاسخ داد: «بلکه فرزند او عزیزتر از فرزندانم است». خداوند فرمود: «فرزند او مظلوم‌لنه به دست دشمنانش سر بریده شد؛ این امر دلت را بیشتر به درد می‌آورد یا سر بریده شدن پسر تو در راه

اطاعت از من؟» ابراهیم پاسخ داد: «بلکه سر بریده شدن فرزند او به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می آورد». خداوند فرمود: «ای ابراهیم! گروهی که می پندارند از امت محمد هستند، پسرش حسین را پس از او از روی ظلم و دشمنی مانند آن قوچ، سر می برند و با این کارشان مستوجب خشم من می شوند». ابراهیم با شنیدن این سخن بی تابي نمود، دلش به درد آمد و گریست. خداوند به او وحی فرمود: «ای ابراهیم! خون بهای بی تابي ات بر پسر اسماعیل را در صورت سر بریدنش به دست خودت با بی تابي ات بر حسین و کشته شدنش دادم و والاترین درجات پاداش گیرندگان بر بلایا را بر تو واجب ساختم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲/۱۲۴-۱۲۵).

در منا قربانی، زائر عارف را به سرای دل ابراهیم سیر می دهد تا به آیین پدرش ابراهیم اقتدا کند و پیامبر و اهل بیت او را محبوب ترین بداند و در راه آنها به فرمان الهی قربانی کند. خود اهل بیت به ابراهیم اقتداء کردند تا دیگران به خود آیند و بدانند باید دائم در حال ذبح و قربانی خود و خواهش های نفس خود باشند و از قرب به خدا و فدا و فتل شدن در راه آل الله غافل نشوند؛ مانند امام متقین که در خفتن بر بستر پیامبر، شبیه اسماعیل ذبیح شد و چون اسماعیل صبورانه در طلب پاداش، برای اطاعت امر شتافت (صافات: ۱۰۲) در حفاظت از نبی اکرم ﷺ و خود را برای کشته شدن مهیا کرد. پس خداوند متعال از طاعت او شکرگزاری کرد و عمل نیک او را در کلامش آشکار ساخت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۷/۹۷).

خداوند در هر بار اقتداء به اولیاء او، برای قربانی کردن و گذشتن از تعلقات خود خطاب می کند: ای بنده من! عیدت مبارک. امروز روزی است که طاعت خدا را انجام دادی و با قربانیت گناهانت بخشوده شد؛ مانند آمرزش گناهان قربانی کننده با چکیدن اولین قطره خون قربانی بر زمین (ابن بابویه، بی تا، ۴۳۷/۲).

ای کاش هر روز، عید قربان و هر عملی، تجلی قربانی غیر خدا، و قرب به خدا و مقربان او باشد.

۶) گاه حلق و تقصیر در منا/عید قربان.

اکنون با قربانی، لحظه دیدار و قرب به محبوب و خانه او فرا رسیده است و اذن ورود به مطاف عشق و گردیدن به دور خانه دوست، نماز عاشقی و سعی بین صفا و مروت را داده اند؛ لحظه وصال است که با هیچ چیز نمی شود عوض کرد؛ اما عبد شرمسار از آن همه تقصیر هنوز خود را لایق دیدار نداند. پس شایسته است به پیروی از اولیاء معصوم الهی که حلق و تقصیر در حج را جز در منا دوست ندارند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۳/۴) با حلق سر و تقصیر، آلودگی های باقی مانده خود را از عیوب ظاهری تا عیوب باطنی بزدايد و در امان الهی داخل شود (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱) و مشامش به بوی خوش



وصال بازگردد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۶/۹۶) و بهتر بتواند رسم عاشقی را به‌جا آورد و با لقاء امام و معرفت، محبت و اطاعت او، قصدش به‌سوی خدا را تمام و کمال به انجام رساند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴۹/۴) حلق و تقصیر اتمامی برای حج است؛ چون لقاء و زیارت امام که دیدار معصوم و اطاعت او خود متمم همه نعمت‌ها و نشان عبودیت و بندگی است (صفائی حائری، ۱۳۹۷: ۸۷)؛ زیرا عبد واقعی حاضر است سر خود را در مسیر تسلیم‌بودن برای معبود بدهد چه رسد به موی سر؛ با این تسلیم محرمات احرام از او کنار رود، جز اندکی که پس از طواف و نماز نساء برداشته شود.

۷) گاه وقوف و بیتوته در منا

شب است و گاه بیتوته و چه زمانی بهتر از شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه برای بیدار دلی، آن هم پس از اتمام تقریبی مناسک؛ و چه جایی بهتر از منا برای بیتوته و مشغول بودن قلب به ذکر خدا؛ یاد خدا به‌خاطر نعمت‌ها و نیکی‌های او در حق بنده، یاد خدا با یاد نعمت نبوت حضرت رسول ﷺ و وصایت برادرش امیر مؤمنان (علیه‌السلام) و ایمان به آنها که دین اهل اسلام است و یاد آنها، قرین یاد خدا است و چیزی از آن کم ندارد.

خوشا آن که چون یاد آثار پدران و حتی شدیدتر و بیشتر از آن، خدا را یاد کند. (بقره: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۹۶) که دومی (شدت یاد خدا و اولیاء او) به خوشبختی نزدیک‌تر است و چشم روشنی است از پیش فرستاده شده برای روز قیامت که همه بر آن رشک برند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۶/۲)؛ زیرا نعمت‌های خداوند و یاد او و امام با نعمت‌های پدران و ذکر آن قابل مقایسه نیست.

بدا به حال کسانی که در کنار دوستی خدا، قلبش را به حبّ غیر خدا پر کنند؛ زیرا دل از خدا خواهند بُرید و فقط به دنیا روی آورند. از همین رو، گفته‌اند در منا ذکر شدید الهی قرین یاد امام باشد تا بذر شدت محبت به خدا را شکوفا کند و آسمان بی‌کران جان آدمی را از ابر تیره غفلت و محدود دنیا برهاند و آدمی از آنان نباشد که به‌خاطر نداشتن ولایت اولیاء الهی، خدا را هم برای دنیا بخواهد و از او فقط و فقط دنیا طلب کند و بهره اعمال نیکش، تنها در دنیا باشد و در قیامت هیچ بهره‌ای به او نرسد (بقره: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۱/۳۶).

خوشا آنان که با چشیدن طعم شیرین معرفت و محبت به ولی، اگر تمنای خیراتی از دنیا را هم دارند (برازش، ۱۳۹۴: ۹۰/۲) چه حسنه ظاهری — مانند وسعت روزی و (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۳/۶۸) وسایل معاش — و چه حسنه معنوی — مانند حسن خلق، (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۱/۵) رضایت الهی (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹۸/۱) و قلب شاکر و همسر صالحی که او را در امور دنیا و آخرت یاری دهد، (قطب‌راوندی، ۱۴۰۵: ۲۲۹/۱) — همه برای آن است که کام دل را به آب مودت و اطاعت اولیاء الهی گوارا سازند؛ زیرا

حسنه چیزی جز مودت اهل بیت نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۲۴) و نعمت ولایت است که سایر نعمت‌ها را به تمامیت می‌رساند و آدمیان را به امن. (مائدة: ۳؛ بقره: ۱۲۴-۱۲۵) در این حالت است که تمام حُسن‌ها برایشان آشکار شود. این افراد سعادت‌مندان واقعی هستند که دل به دنیا نسپرده‌اند و دنیا را جهت آخرت قرب، پلی کرده‌اند برای عبور. از همین رو، آرزوی خود را به طلب حسنه در دنیا محدود نکرده و حسنۀ آخرت را نیز که همان رضوان الهی و بهشت است (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۱/۵) تمنا می‌کنند، همان بهشتی که جانشینان الهی راهنمایی‌کننده به آن هستند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۹/۱) و خداوند به سبب ولایت‌پذیری این افراد، سریع نصیب‌شان را عطا کند (بقره: ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷/۹۶).

۸. گاه رمی جمرات

روزهای خاص الهی (روز یازده، دوازده و سیزدهم ذی‌الحجّه) را برای ذکر ویژه الهی در حج معین شده است. آنان که آینه دل را به تقوا جلا بخشیده‌اند و دل را در پیروی اهل بیت، مشایعت کرده‌اند، حج‌گزار واقعی هستند. (نه سیاهی لشکرانی که حج آنان بی‌ولایت است و پذیرفته نشده)؛ این شیعیان حقیقی، در انتخاب دو روز از این ایام و تقدیم و تأخیر بین آنها مخیرند (بقره: ۲۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۲۳/۴) که اختیار آنان نیز از سر تسلیم اولیاء خدا است نه از سر تمنا و هوای نفس و دنیاطلبی؛ چه اینکه اینان شیطان درون و بیرون را رجم کرده و می‌کنند و به هنگام سنگ‌زدن به جمرات، بارها شهوات و زشتی‌ها را رمی کرده‌اند (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱) سه بار جمره عقبه و پس از آن جمره وسطی و اولی را تا به معبود نزدیک و نزدیک‌تر شوند و قلب را که خانه او است، از غیر او تهی کنند و صاحبخانه حقیقی را در سرای دل، به نظاره نشینند.

سرزمین عجیبی است منا که آرزوها در آن رنگ ببازد و قربانی شود و دل به تمنای یاد الهی بیتوته کند و شیطان درون و بیرون، در آن بارها سنگسار شود و هم قبل از قربانی کردن آرزوها و هم پس از آن، در هر بار هفت مرتبه که وسوسه شیطانی بسیار است به‌سوی سیئات و چه گناهی بالاتر است از دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۲۴). با هر هجوم شیطان، باید دائم سلاح ذکر الهی را بر زبان دل جاری ساخت تا بتوان در حصن سلم و سلامت ولایت آل‌الله داخل شد (بقره: ۲۰۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۰۲/۱) و آمادۀ ورود به مطاف عشق.

۹. گاه طواف

پس از سیر وجود از لبیک تا قربانی، حلق سر و رجم شیطان، اینک جام دل‌پذیرای زمزم عشق است برای مست‌شدن از شراب وصل در خرابات حیرانی حق (نوری، بی‌تا، ۱۴۴/۱۰) در همان مکان و



مقامی که طواف‌کنندگان واقعی (آل محمد)، شیفته و واله او هستند و مقام‌شان به قدری والا است که ابراهیم خلیل مأمور می‌شود به تطهیر بیت‌الله از عادت‌ها، عبادت‌ها، معبودها و بت‌های دیگر، از برای آنان؛ زیرا در این بیت، طائف بی‌قرار و عاکف پابرجا و راکع متواضع و به قرب‌رسیده ساجد، اهل بیت علیهم‌السلام هستند. این بیت برای همان‌هاست که شیدایان سرگردان و استواران پابرجا و فرمانبرداران فروتن و سردادگان مقرب هستند (بقره: ۱۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۸۷۰/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۳/۳۵) این است مقام شامخشان که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان دور کرده و پاکشان گردانیده است و امت تسلیم شده‌اند در برابر حق تعالی (همان، ۱۴۰۳: ۱۳۶/۳۳)؛ از همین رو، آنان حقیقت عالم وجودند و امام و الگو برای همگان.

امام کعبه و قبله عالم وجود است (همان، ۶۶/۲۴) و چون کعبه پیش از خلقت زمین آفریده شده و گسترش عالم از زیر پای او است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴/۴). خدا از هیچ‌کس روکردن به‌سوی دیگری، غیر از این قبله را نمی‌پذیرد که نزد خداوند، خاندان پیامبر و کعبه احترامی دارند بس والا و بی‌نظیر. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۶۱/۱؛ فرات‌کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۲) از همین رو، باید به‌سوی امام و کعبه رفت و پروانه‌وار بر شمع وجود امام طواف کرد؛ زیرا شأن کعبه وجود بالاتر از آن است که خود به‌سوی مردم آید (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۸۹/۱-۱۸۷). به حرمت امام، مؤمن به او نیز شرافت می‌یابد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۸) به اندازه‌ای که رسیدگی به حوائج او، از طواف کعبه و چندین حج بالاتر است (همان، ۱۹۳/۲).

کعبه اولین خانه پربرکت و مایه هدایت مردم است. خدا آن را برای عبادت و حج قرار داده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۷/۲) و برکت، هدایت و عبادت در آن، به یمن وجود کعبه حقیقی یعنی امام است که از نشانه‌های روشن الهی در این سرزمین است (برازش، ۱۳۹۴: ۶۸۶/۲).

کعبه وسیله قیام و استواری دین و دنیای مردم است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴۶/۱) و استواری کعبه و طواف آن و قوام هر مکان و عمل دیگری در دین و دنیا به وجود امام است که او طریق اقوام و استوارتر است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۲۵).

کعبه را کعبه گویند؛ زیرا مرکز دنیا (ابن بابویه، بی‌تا، ۳۹۸/۲) و چهارگوش است محاذی بیت‌المعمور و عرش. حقیقت چهار ضلع آن، چهار رکن اسلام؛ یعنی تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر است (همانجا) که همیشه برقرار است و اگر انسان ارتباط با بیت‌المعمور (امام) را مستمر گرداند، ایمنی یافته (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۵۶) و به عرش و اساس اسلام متصل شده برای همیشه، نه فقط ایام خاص حج ظاهری که سراسر زندگی حج است و لبیک به ندای دعوت خدا و اولیاء او. به هرکجا رو

کند، قبله و وجه الله است و نمایانگر خدا است با تمام وجود؛ و چه وجهی نمایاننده تر از اهل بیت علیهم السلام (همان، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۳۰۳) که دلدادگان به آنها نیز در میان مردم بدرخشند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۲). پس کعبه ظاهری آن سنگ نشانی است تا ره گم نشود نه مقصد و آخر راه که کعبه آغاز است و یک علامت برای طواف قلب به گرد کعبه حقیقی عالم وجود یعنی امام و هرکس دست دلش به دست اهل بیت بسپارد و به آنها نزدیک شود و تکریم و محبت خود را نثارشان کند، خدا او را به خود می‌رساند و کرامتش بخشد و محبوبش دارد (همان؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۲).

شروع و پایان طواف تسلیم، حجرالاسود است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۲۸۷/۱۹) که عین الله و یدالله در زمین است و شاهد پیمانی است که بنده با خدا می‌بندد (ابن حمزه، ۱۳۷۱: ۳۴۹) و مس آن، تجدید عهدی است با خدا بر امامت و رهاشدن از بند امانت و بیعت دیگران که جز شیعه آل الله نتواند حق آن پیمان و میثاق را ادا کند و بدان وفا نماید. (ابن بابویه، بی تا، ۴۲۶/۲) استلام حجر نشان از رضایت به تقدیرات الهی و تسلیم در برابر عزت اوست (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱-۴۸) با تمسک به اولیاء او.

مکه برترین سزمین است و از سرزمین مکه، حطیم (بین حجرالاسود و در کعبه)، بهتر و والاتر است. ابراهیم علیه السلام در آن مکان نماز می‌گزارد؛ ابراهیمی که به مقام آل الله معرفت و محبت داشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۴/۱۲-۱۲۵). پر واضح است در صورت شناختن حق اهل بیت علیهم السلام و نگه نداشتن حرمتشان، نماز و عبادت شبانه روزی در بهترین مکان، اثری نخواهد داشت و پذیرفته نیست؛ زیرا این راهنمایان به سوی پروردگار، خود فرموده‌لند: مردمان باید به هر کجا که ما باشیم، به دیدار ما بیایند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۳/۲). شاید از همین رو، سفارش کرده‌اند پس از حج و عمره و یا در صورت عدم توان برای انجام حج در هر سال، به سوی قبر سالار شهیدان روید که ثواب حج و عمره دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱/۹۸)؛ زیرا حضرت حقیقت حج و مناسک آن هستند و شاید از همین رو، آن همه فضیلت کعبه، با آن همه توجه مردم برای اعمال حج، در مقایسه با فضیلت زمین کربلا همچون سوزنی است که در دریا فرو برده شده و اندکی از آب دریا را با خود برگرفته باشد (همان، ۱۰۶/۹۸) که فضیلت کعبه به ولایت است و در بهترین مکان آن یعنی بین رکن و حجر خداوند دوست دارد ربنانگویان به دور کعبه بگردند و حسنه ولایت در دنیا و آخرت را طلب کنند و سپری نگهدارنده از آتش دشمنی با اهل بیت علیهم السلام خواهند. فرشتگان موکل الهی، آمین گوی این دعا هستند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱۹۹/۱) که هرکس به این خانه می‌آید و چیزی را برای دنیا و آخرت بخواهد، آن را به دست می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۳/۳).



در طواف دلدادگی، با رسیدن به برترین ضلع کعبه پس از رکن حجر (رکن یمانی)، نسیم استعجاب این دعا به مشام جان می‌رسد که گفته‌اند: «رکن یمانی دری از درهای بهشت است که همواره گشوده است» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۳۵۷/۱۹-۳۶۱) و چه بهشتی بالاتر از بهشت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که در دنیا و آخرت، شیعیان در آن متنعم هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۲/۶۵) و هر بهشت دیگری به فروغ روی ائمه، تمنای دل قرار می‌گیرد؛ آن بزرگوارن دعوت‌کننده به سوی بهشت و پیشگامان آن هستند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۶/۱)؛ منکر ولایتشان بوی بهشت را استشمام نمی‌کند و راهی به آن نخواهد یافت؛ گرچه همانند عبادت نوح در میان قوم خود خدا را عبادت کند و به سنگینی کوه احد، طلا در راه خدا انفاق کند و آن قدر عمر وی طولانی شود که هزار حج، پیاده انجام دهد؛ سپس در بین صفا و مروه در حال مظلومیت کشته شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۴/۲۷).

۱۰. گاه نماز طواف

چه شکوهی دارد ابراهیم که پس از هر طوافی باید به مقام امامت او اقتدا کرد و گردش دل به دور خانه معبود را با رکوع و سجده این نماز پیوند زد. چه جلالی دارد ابراهیم و فرزندش اسماعیل که امامت، بیت، بلد و امت را پایه‌ریزی کرده‌اند. چه عظمتی دارد ابراهیم و اسماعیل که از خدا رسالت و اسلام و ملت را تمنا دارند و چه مقامی دارد ابراهیم که ملت و روش او از حکمت نه سفاهت و از گزینش و اصطفاء نه هرز رفتن نشان دارد (بقره: ۱۲۵-۱۳۱). چه منزلتی دارد ابراهیم که دعایش در فرستادن رسول و امام بین ذریه‌اش به اجابت‌رسد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۰/۱).

با این همه شکوه و جلال و عظمت در مقام ابراهیم، جز نماز شکر از سر تواضع چه جایی دارد؟ که بیت با امام و مقام امام، مصلی می‌شود (بقره: ۱۲۵). همین نماز تسلیم هم از درخواست ابراهیم است. او امت مسلم شدن ذریه‌اش را از خدا طلب کرد و اینک در مراسم حج ابراهیمی، طبق آیین او، ائمه و پیروان آنها، (بقره: ۱۲۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۶۰/۱) نمازی از سر تسلیم به جای آورند به نشان از فروتنی در همه زندگی مقابل امام و امامت هر زمان که همه فرزندان ابراهیم هستند و نسل به نسل کمالاتی شبیه هم دارند (آل عمران: ۳۴ و ۳۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶۸/۱) در تسلیم خدا بودن. برای اقتدا به این مقام و کمال سعی در مسعی بهترین است.

۱۱. گاه سعی

پس از طواف و نماز، چه عملی برتر از سعی در راه محبوب؛ آن هم درست به اندازه طواف، هفت مرتبه، در مسعی (بین دوکوه صفا و مروه) که محبوب‌ترین بقعه نزد خدا است؛ زیرا هر جباری در آن ذلیل

است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۹۶) و با سعی و هروله‌اش از خود و خونمایی جبارانه، دست بردارد و با وقوف بر کوه صفا، روح خود را برای دیدار خداوند در یوم لقاء پاک سازد و صفا بخشد و در کوه مروه با پیراستگی از گناهان نسبت به خدا صاحب مروت شود (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱) و با تأسی به مولایش علی بن موسی الرضا علیه السلام، زبان بدن و جان‌ش گویا است به این دعا: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۳/۴).

۱۲. گاه طواف نساء

لحظات آخر است بعد از سعی. زمان طواف وداع است بر گرد مرکز عالم، کعبه (ابن بابویه، بی‌تا، ۳۹۸/۲) تا مرکز وجود آدمی، قلب، با هر آنچه جز خدا است وداع کند (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۴۷/۱) در طواف، جاذبه‌چنین قبله‌ای، چون خورشیدی، ستاره وجود را از چپ به راست بر دور خود می‌گرداند و آرام آرام در جنبه نور آن، ستاره وجود، چون پرولنه‌ای بر گرد شمع، در نور عشق محو می‌شود و حتی با وجود خود در برابر فروغ ازلی و ابدی او وداع می‌کند.

این طواف مانند هر طواف دیگری، بی‌دامن عشق هاجر (حجر اسماعیل) قبول نیست و حج را حج نخواهد کرد که دامن او نیز مطاف است و جزئی پیوسته از کعبه؛ زیرا تمامی حج به خاطره هاجر پیوسته است. هاجروار باید پرستوی مهاجر وجود را با حلقه‌زدن بر آب حیات، از هلاکت در کویر تشنه سرگردانی رهایی بخشید و در امان داشت که هرکس حتی حیوان وحشی و پرندۀ آسمانی هم در حرم خدا از هر تعرض و آزاری در امان است، (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۱) چه رسد به انسانی که دلش به بیت‌الله (امام) راه یافته باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۶/۵۶)

امام، بیت، باب و بلد، عجیب به هم گره خورده‌اند. حج آهنگ خانه خدا است و بیت‌الله همان رسول و امام هستند (شریف‌رضی، ۱۳۸۹: ۹۲) که خانه وجودشان که به اذن خدا رفعت یافته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۷/۷). هر خانه‌ای راه و دروازه‌ای دارد. ادب ورود به خانه خدا، تسلیم و عبودیت در برابر او است که باید از همان راه و همان طور که او خواسته، داخل شد. راه بلکه شاهراه ورود به مسجدالحرام و بیت‌الله، رسالت است و تنها راه ورود به شهر و خانه رسالت، ولایت است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۴۰). با تقوا و کلمه تقوا می‌توان جان را به این باب و بیت رساند (بقره: ۱۸۹) و در حصن امن ولایت که بیت‌الله است داخل شد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۶/۳۹) و طواف تسلیمانه داشت؛ طوافی که سیر است و رفتن و سیر انسان بدون اسلام و تسلیم سرگردانی است و از پا افتادن. مگر اسلام ابراهیم نبود که با اعتماد بر حق و به‌دستور الهی، خانواده‌اش را در جایی آورد که نه زمینش رویشی داشت و نه آسمانش بارشی (ابراهیم: ۳۷).



۱۳. گاه نماز طواف نساء

زمان محرم شدن نزدیک است و مُحَرّمات باقی مانده را با طواف نساء و نماز آن برمی دارند که مُحَرّم، گوش جاننش به کلمات محبت آمیز محبوب بود در تک تک مناسک حج و قصدش به سوی او؛ اکنون گاه آن است که محبوب نیز محبت مخفی خود به او را نمایان سازد و همه مُحَرّمات را با نماز طواف از او بردارد که او عاشقی خود و ثبات قدمش بر ولایت را با تقوا و خودنگهداری نمایاند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۰۰/۱).

این آخرین نماز است پشت مقام ابراهیم، برای شروعی به تمامی عمر که تازه اول راه است و زمان معاشقه بین محب و محبوب در عرصه های نوپدید زندگی که هر میدانی حجبی اکبر است. با طواف و نماز، گناهان آمرزیده شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۴)، گویا انسان تازه متولد شده و سبکبال، اوج می گیرد تا خدا؛ البته از راه معرفت به امام و اطاعت از او که عین اتصال به خدا است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۶).

سخن آخر

حج و عمره با احرام آغاز می شود و با تقصیر، حلق، هدی و طواف نساء به اتمام می رسد. حج توفیق و راهنمایی است از جانب خدا که احرامش آتش را بر تن حرام کند و تقرّب گاه مشعر مایه نزدیکی به رحمت الهی و راهی به سوی بهشت، حلق و تقصیرش، نشان تسلیم در طاعت الهی است و ورود به خانه خدا، امنیت از عذاب است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۸/۹۱). در سخت ترین شرایط هم، همه این مناسک را باید برای خدا به انجام رسانید (بقره: ۱۹۶)؛ زیرا حقیقت حج نوری است که همه تاریک های شرک و بت ها و توجهات غیر الهی را نفی می کند (حج: ۲۶)؛ از همین رو، تارک آن کور محشور می شود (اسراء: ۷۲؛ قمری، ۱۳۶۳: ۲/۲۴) و بدترین کوری، کوری از فضل اهل بیتی است که به حق، حقیقت و توحید دعوت می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۱/۱۰).

حج گزار متّقی همانند روزی که از مادر متولّد شده از گناهانش پاک می شود؛ زیرا آنکه به عهد خود با خدا وفا کند، خداوند نیز در حق او به عهد خود [که پاکی از گناهان است] وفا می نماید و چه عهدی مهم تر از ولایت (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۸۰/۲).

پس خوشا زنده بودنی که در گوشه گوشه آن، با یاد امام شمعی از قصد به سوی خدا افروخته شود و وجود از آب گوارای ولایت لبریز شود تا حُسن آن، سیئات را بشوید (هود: ۱۱۴) و تشنگان وصالش را بر دریای بیکران رهنمون کند و جان را با تجدید عهد محبت و ارادت به امام، سرشار از بوی خدا کند و در هر حج و لبیک زندگیش از برترین ذکر (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۴) غافل نشود که در آن اقرار به توحید، نبوت، امامت و معاد نهفته است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم».

نتیجه گیری

بر اساس مطالعه موردی تحلیل روایی ولایت و امامت در آیات و روایات حج، در این پژوهش، نظریه تحلیل روایی موضوعات قرآنی و حدیثی اثبات می شود و لزوم چنین تحقیقاتی برای ارائه معارف عمیقی چون امامت و ولایت به این شیوه، متناسب با مخاطبان مختلف و عمومی و نیازهای آنها، روشن می شود. بر اساس ارائه گزارش به این سبک، با استنباط نکات از آیات و روایات، اهمیت جایگاه ولایت و امامت در حج، بیشتر نشان داده می شود؛ زیرا توجه به آن از سویی معرفت، محبت و اطاعت آدمی را افزایش دهد و از سوی دیگر، عجز و فقر انسان در برابر مقام والای آنان، تنها اعتراف او خواهد بود که به شناخت تمام عیار آنان نتوان رسید؛ زیرا این نکات فقط گوشه ای از دریافت های قرآنی و روایی در شأن اهل بیت بوده است. به بهانه حج که در جداول ۱-۳ خلاصه آن مشهود است؛ علاوه بر اینکه در گزارش این نکات، به سبک روایی تنها تعدادی از داده های به دست آمده از قرآن و روایات، در سطور نقش بسته اند.



جدول شماره ۱- ویژگیهای اهل بیت، امیرالمومنین و شیعیان در پرتو آیات و روایات حج

ردیف	عناوین کلی	عناوین جزئی
۱	ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام / وظایف	۱. از جانب خداوند بودن درجات آنها ۲. از نسل ابراهیم و اسماعیل ۳. وجود آنان اجابت دعای ابراهیم ۴. ابراهیم خادم آنها در تطهیر بیت الله برایشان ۵. طهارت بیت الله شرط ورود اهل بیت در آن برعکس دیگران ۶. فرزندان رؤوف رحیم (پیامبر) نهان بودن شأن آنها/ مقام منیت طرفینی با رسول خدا ۷. دارای ویژگیهای پیامبر: طهارت و عصمت و دوری از شرک (ظلم) و کفر و.../ مطهر از شرک و بت پرستی در همه عمر ۸. وصی/ جانشین پیامبر/ برگزیده خدا ۹. نزول سینه بر امام برای درک چگونگی انجام دستورات الهی مانند ابراهیم در بنای کعبه/ یقین به انجام هر کاری در زمان خودش/ وقت شناس ۱۰. مأمور به اطاعت الهی/ مطیع امر الهی/ تسلیم امر الهی به دعای ابراهیم/ محبت/ تابع آیین ابراهیم و مؤمن به آن ۱۱. وارث انبیاء/ وارث ابراهیم/ سزاوارترین مردم به ابراهیم/ وارث کعبه ۱۲. دارای مقامی رفیع به سبب یاد دائمی خدا ۱۳. یادکننده خدا با قلبی پر از امید و خوف ۱۴. شکلیا/ صابری ۱۵. اقامه کننده نماز ۱۶. پرداخت کننده زکات ۱۷. مؤمنان واقعی: طواف کنندگان و معتکفان و نمازگزاران واقعی ۱۸. ولی/ ولی امر الهی/ حافظ دین الهی/ انتقال دهنده حکم خدا ۱۹. امانتدار الهی/ وفادار به پیمان الهی ۲۰. راه اطاعت خدا/ راهنمایی کننده به سوی خدا، به سوی بهشت و فلاح/ دعوت دلسوزانه به سوی خدا/ استوار و اقوم بودن راه آنها ۲۱. پایداری در برابر دشمنان/ نگهبان مرزهای اسلامی ۲۲. ندادنده به حج ۲۳. تمایل قلوب مردم به سوی آنان یا استجابت دعای ابراهیم در مورد آنها: استطاعت همه مردم در محبت و پیروی از اهل بیت و نپذیرفتن عذر کوتاهی در این امر ۲۴. یگانه یا خدا: یاد آنها= یاد خدا/ حرمت آنها= حرمت خدا/ ولایت اهل بیت= پرستش خدا/ ولایت غیر اهل بیت= پرستش غیر خدا/ عصیان از اهل بیت= عصیان از خدا/ اطاعت از اهل بیت= اطاعت از خدا ۲۵. خدا دفاع کننده از آنان ۲۶. تقوا ۲۷. نماز ۲۹. زکات ۳۰. روزه ۳۱. حج ۳۲. شهرالله ۳۳. سرزمین حرام ۳۴. کعبه: امام مانند کعبه حرمت دارند زیرا شرافت هر دو از جانب خداست و مومن به ائمه نیز حرمت دارد/ رو کردن به غیر کعبه پذیرفته نیست، رو به غیر اهل بیت هم پذیرفتنی نیست/ اتصال به آن = اتصال به عرش و اساس اسلام/ از جهت تعظیم شعائر (امام و کعبه) که امام حقیقت حج و کعبه است ۳۵. حجاب ۳۶. آیت الله ۳۷. عهدالله ۳۸. وجه الله ۳۹. قبله الله ۴۰. بیت الله: خدا به قصد کردن به سوی آنان امر کرد مانند بیت الله الحرام و انجام حج ۴۱. حرم الله ۴۲. بیت المعمور ۴۳. حجت الله ۴۴. مایه هدایت/ عین هدایت ۴۵. عین عدل/ حکم او برابر دو عادل ۴۶. بهیمة/ مؤمنان انعامند ۴۷. کلمه تقوا ۴۸. امت تسلیم ۵۰. شهر علم/ باب علم/ بیوت و معادن علم خدا: علم آنها از خدا چشمه صاف/ دارای علم پایان ناپذیر/ عالم به گذشته و حال و آینده/ عالم به تأویل قرآن و استخراج وظایف مختلف از قرآن/ عالم به امر خود در اطاعت: قرار نگرفتن در شبهه/ بالاترین علم نسبت به دیگران ۵۱. آیات بینات ۵۵. نعمت الله ۵۶. باب الله: باب رسیدن به خدا/ مجرای ارتباط با خدا ۵۷. باب معرفت الله ۵۸. وجوب اطاعت آنها بر همه گذشتگان و آیندگان ۵۹. لزوم ایمان به اهل بیت بر همه انبیاء ۶۰. ناس هستند و شیعیان شیبه الناس
۲	ویژگی‌های امام علی علیه السلام	۱. دارای ایمان راسخ ۲. عامل به قرآن ۳. خلیفه: مهمترین عهد و پیمانی که پیامبر بر این خلافت در ۱۰ جایگاه پیمان گرفتند ۴. یزاری نجستن ابتدایی از انسانها. با عدم پذیرش آنها از آنها یزاری میجوید ۵. اولی بر مردم از خودشان ۶. عهد گرفته شده از پیامبر در مورد او ۷. یگانه با پیامبر (نفس پیامبر): دوستی با او دوستی با پیامبر/ یزاری از او= یزاری از پیامبر ۸. وارث علم پیامبر ۹. امتحان دیگران با او ۱۰. خانه امن الهی برای داخل شوندگان در آن ۱۱. باب حکمت/ راه رسیدن به حکمت و علم/ رساننده به پیامبر و خدا ۱۲. تنها راه رسیدن به پیامبر ۱۳. پرچم هدایت: نشانه هدایت مانند خانه خدا/ نشانه‌ای برای اهل هوشیاری ۱۴. نور هدایت برای مطیعان پیامبر/ هدایتی همراه پیامبر ۱۵. مجرای رسیدن رحمت پیامبر به دیگران ۱۶. بیت پیامبر: راه به سوی پیامبر ۱۷. بیت الله: آثار ورود به بیت الله، بر محبت و ولایت اهل بیت هم مترتب است ۱۸. کعبه: به سوی آن می آیند و خودش نزد کسی نمی‌رود/ طواف گرد آن ۱۹. جبل الله ۲۰. جبل من الناس ۲۱. جنب الله ۲۲. سیل الله ۲۳. عروة الوثقی ۲۴. سرور اوصیاء و پیامبران ۲۵. امام اولیاء ۲۶. امام المتقین ۲۷. قائد غر المحجلین ۲۸. کلمه تقوا که بر متقین واجب شده ۲۹. عهدالله: مبعوث شدن همه پیامبران بر عهد الهی ولایت پیامبر و امیر المؤمنین ۳۰. بیننده این فضائل از جانب خدا و خضوع و سجده در برابر او ۳۱. امام ابرار ۳۲. قاتل فجار
۳	شیعیان	۱. مؤمن (دوری از کبائر) ۲. دارای تقوا ۳. تابع آیین ابراهیم به تبع پیروی از اهل بیت ۴. از نسل ابراهیم و اسماعیل به تبع اهل بیت ۵. شیبه به اهل بیت (ناس اهل بیت و شیبه الناس شیعیانند) ۶. انعام هستند و ائمه بهیمة آنان ۷. دارای دلهای متمایل به ائمه به برکت دعای حضرت ابراهیم، (محبت ریشه تبعیت و اطاعت پذیری). ۸. دارای قوت قلب برای تعظیم شعائر ۹. شایسته نعمت ولایت و بهره‌مندی از وجود ائمه



جدول شماره ۲- آثار و نتایج تبعیت یا عدم تبعیت از اهل بیت؛ وظایف شیعیان در پرتو آیات و روایات حج

ردیف	عناوین کلی	عناوین جزئی
۱	آثار تبعیت از اهل بیت	۱. محسوب شدن از اهل بیت (منا اهل البیت): عطای مقام قرب به آل الله به فرد ۲. مشمول دعای حضرت ابراهیم و بهره مندی از آن به تبع دعای او برای اهل بیت ۳. استجابت دعا با ارتباط و دعا به حق اهل بیت ۴. محبوب خدا شدن ۵. مشمول تکریم الهی ۶. بهره مندی از رزق ولایت و افزایش رزق ۷. قبولی حج با محبت و ولایت اهل بیت ۸. آمرزش گناهان ۹. رسیدن به خدا ۱۰. فلاح و رستگاری ۱۱. ورود به بهشت ۱۲. مشمول دعای رحمت از سوی ائمه ۱۳. محصور شدن با ائمه به خاطر حب به آنان ۱۴. بهره مندی از عطای خاص الهی در دنیا و آخرت ۱۵. امنیت آور: امان در دنیا و آخرت به شرط قصد عارفانه به سوی ائمه/ امان از عذاب دائمی قیامت/ ائمه از خشم خدا/ ائمه از فرع اکبر با اتصال به اهل بیت حتی در گنهکاران (جریان سعد: مهم نبودن نسب افراد)/ ائمه هر موجودی که در حریم اهل بیت باشد از آزار دیگران ۱۶. عدم کیفر گنهکاران ۱۷. آثار ورود به بیت الله، بر محبت و ولایت اهل بیت هم مترتب است
۲	آثار تبعیت از امیر المؤمنین	۱. امان از آتش الهی ۲. ائمه از عذاب آتش ۳. تقوا ۴. فلاح و رستگاری ۵. رسیدن به خدا و پیامبر: پذیرش ایمان به خدا و رسول از راه ایمان به ولایت امام علی ۶. ثبات قدم با ولایت و تقوا ۷. دارا شدن نشانه ایمان
۳	نتایج مخالفت با اهل بیت	۱. مشمول شکایت پیامبر در قیامت ۲. دادخواهی خود خداوند در قیامت از ظامان در حق اهل بیت ۳. گمراهی و بیراه رفتن ۴. عدم رستگاری ۵. انکار و الحاد: شرک/ عدم ایمان به خدا: عذاب الهی بر اداده کنندگان الحاد است چه رسد به خود ملحدین/ پیشی گرفتن بر اهل بیت = پیشی گرفتن بر خداست که باعث به زمین افتادن است. ۶. فرو رفتن در جهل ۷. عدم بهره مندی از بهره های اخروی ۸. جزای اعمال خویشان محدود به دنیا ۹. حسرت در قیامت و انگشت ندامت گزیدن ۱۰. عدم پذیرش اعمال از جمله حج ۱۱. انکار کلام خدا، قرآن ۱۲. دوری از رحمت خدا ۱۳. عدم امنیت ۱۴. مجازات ۱۵. عدم پذیرش عذر در کوتاهی در ولایت زیرا تبیین شدن است، برخلاف حج ۱۶. دوری و بیزاری اهل بیت از پیمان شکنان در حق ولایت
۴	نتایج مخالفت با امیر المؤمنین	۱. کفر ۲. جدایی و دوری از خدا و رسول ۳. افتادن در آتش ۴. برگشتن از دین ابراهیم ۵. محسوب شدن از سفیهان ۶. عذاب دنیوی کفاری که در صلب آنان مؤمنی نیست از سوی امام علی و امام زمان
۵	ریشه مخالفت با اهل بیت	۱. وفاداری اهل بیت به دستور خدا ۲. جهل: یاد پدران به جای یاد خدا ۳. محروم نشدن از بهره های اندک دنیایی ۴. سفاهت
۶	راه ارتباط با اهل بیت و ولایت پذیری آنها	۱. تقوا ۲. داشتن گوش دل ۳. حضور قلب ۴. معرفت به ولی ۵. تبعیت از پیامبر
۷	وظایف مردم در برابر اهل بیت	۱. لزوم سیروسلوک شبانه روزی به سوی ائمه/ نزدیک شدن به ویژگیهای اهل بیت با پیروی از آنها: نیت لله و خالصانه ۲. معرفت و پذیرش ولایت آنان ۳. محبت به اهل بیت و مقدم داشتن آنها بر همه مردم و...: وجوب رفتن بر در خانه اهل بیت و محبت آنان که بالاتر از استلام حجر است ۴. وجوب وفای به عقود الهی در مورد ولایت امیر المؤمنین ۵. اطاعت محض از دستورات اهل بیت با اختیار: عدم پیروی از کسی که طهارت از شرک ندارد به عنوان امام خود/ وجوب اقتدا به آل ابراهیم (اهل بیت) ۵. لزوم اطاعت از یک امام در هر زمان اما علاقه و محبت به همه ائمه ۶. قناعت در برابر اهل بیت = افزایش نعمت و توجه از سوی آنان به قناعت پیشه ۷. تعظیم و حرمت امام به عنوان تعظیم شعائر الهی مانند کعبه و حج ۸. ملاقات و زیارت امام (تبعیت از امام) بعد از حج و قصد به سوی خدا برای تمامیت حج و قبولی آن ۹. تمسک به حبل الله (امام علی) ۱۰. انجام حج واقعی با لبیک به ندای حج از سوی پیامبر و ائمه ۱۱. اعلام دوستی و ولایت پذیری و یاری اهل بیت حتی در حج که قصد به سوی خداست ۱۲. دوری از کبائر



جدول شماره ۳- حج و رابطه آن با ولایت در پرتو آیات و روایات حج

ردیف	عناوین کلی	عناوین جزئی
۱	معنای حج	۱. گریختن به سوی خدا. ۲. قصد خدا را کردن
۲	اهمیت حج	۱. لزوم استمرار فریضه حج. ۲. نسبت دادن وجوب حج به خود خدا. ۳. جایگزین نشدن صدقه و... به جای حج به خاطر لزوم قیام کعبه. ۴. ترک حج بدون دلیل خروج از اسلام/ یهودی و نصرانی محشور شدن/ کفر/ کفران نعمتهای فراوان در حج
۳	فلسفه حج	۱. وارد شدن بر خدا و طلب فزونی. ۲. خروج از گناهان گذشته، از نو آغاز کردن اعمال آینده. ۳. بازداشتن نفس از لذات. ۴. خضوع و خشوع. ۵. بهره‌مندی از منافع عمومی که اختصاص به حج‌گزار ندارد. ۶. بهره‌مندی از منافع دنیوی و اخروی، حتی اهل بیت دوست داشتند شاهد آن باشند. ۷. ایجاد رغبت به خدا در عین خشیت از او. ۸. رفع قساوت قلب و پستی نفس. ۹. دوری از نسیان ذکر و قطع امید. ۱۰. منع از فساد. ۱۱. استواری کعبه. ۱۲. تقرب به خدا
۴	اهمیت حج در اسلام و آثار و منافع آن	۱. آموزش گناهان شیعیان. ۲. قبولی حج و تمامیت و کمال آن: ترک محرمات حج و... با تبعیت از ائمه حج مقبول. ۷. انجام حج واقعی. ۳. امنیت برای همه: بهره‌مندی دیگران از قبل شیعیان. ۴. آسان‌گیری در اعمال: جواز تقدیم و تأخیر یاد خدا در سه روز اعمال. ۵. تقوا. ۶. استجاب دعا با آمین ملائکه. ۷. وفای به عهد الهی. ۸. فلاح. ۱۰. برطرف شدن غم و اندوه در دنیا و آخرت. ۱۱. کرامت. ۱۲. ایمنی از عذاب. ۱۳. رسیدن به امور دنیوی و اخروی
۵	اعمال حج و رابطه آن با اهل بیت	۱. سفارش به یاد خدا در حج: یاد اهل بیت مصادیقی از یاد خدا، یاد اهل بیت: صلوات در مزدلفه و مشعر. ۲. سفارش به یادآوری نعمت هدایت به اسلام و ایمان به اهل بیت و ولایت در اعمال حج و پس از آن/ یاد آنها حداقل به اندازه یاد پدران. ۳. لزوم تبعیت از پیامبر و اهل بیت (و ابراهیم و...) در اعمال حج از جمله کوچ به مناه، تبعیت از جاهلیت. ۴. استحباب دعای رینا آتافی الدنیا حسنه و فی الآخرة حسنه بین رکن و حجر: مودت به اهل بیت از مهمترین مصادقات حسنه، که این مصادقات سایر مصادیق مانند حسن خلق، وسعت رزق، قلب شاکر، رضایت الهی، بهشت،... را هم در خود جای می‌دهد. ۵. انجام حج واقعی و ورود به بیت الله مشروط به معرفت اهل بیت/ باطن حج رفتن در خانه اهل بیت. ۶. بعد از طواف سنگها لزوم رفتن نزد اهل بیت و اظهار محبت و ولایت و آمادگی برای یاری اهل بیت. ۷. حج و ولایت سنگ بنای اسلام و ولایت زیربنای حج و سبب قبول حج و تمام و کمال شدن حج و هر نعمت دیگری. ۸. تمامیت حج به لقاء امام و تبعیت از او. ۹. نمایان بودن توجه به مقام پیامبر در راست عرش بایوسیدن حجر و رکن یمانی. ۱۰. حرکت و ورود به بیت الله بابت با امام زمان، امنیت آور در سفر حج.
۶	ویژگیهای کعبه	۱. جایگاه طاهران ظاهری و باطنی نه مشرکان. ۲. آرامش کعبه به مردم آخرالزمان به سبب طهارتشان. ۳. محل برکت و هدایت. ۴. اولین خانه عبادت: گناه و ثواب در آن شدیدتر است. ۵. وسیله قیام و استواری دین و دنیا. ۶. اتصال به آن = اتصال به عرش و اساس اسلام (مانند اتصال به امام). ۷. وجه تسمیه: ۱- چهار گوش است محاذی بیت المعمور که بنای کلمات اسلام (تسبیحات اربعه) بر آن است. ۲- وسط دنیاست. ۸. فضیلت آن در مقایسه با کربلا، چون سوزنی در دریاست: فضیلت کعبه به ولایت است و اگر نه حج جاهلی است. ۹. اهل بیت، حقیقت کعبه و قبله
۷	بیت الله الحرام	۱. وجه تسمیه بیت عتیق: آزاد از غرق شدن/ آزاد از عبادت غیر خدا. ۲. بیت الله اولین مسجد حتی قبل از بیت المقدس. ۳. وجه تسمیه بیت الله الحرام: حرمت ورود مشرکان به آن/ حرمت خداوند در آن/ حرمت شکستن حق مودت و اطاعت اهل بیت، زیرا شکستن حرمت خدا و اهل بیت شرک است. ۴. دفن در حرم = یعنی از فرع اکبر حتی برای بدکاران
۸	مکه	۱. وجه نامگذاری به مکه: ۱- جمع شدن مردم دور هم در آن. ۲- گریه مردم در اطرافش. ۳. محبوبترین سرزمین. ۴. بهترین مکان آن حطیم (بین حجر الاسود و در کعبه). ۵. بهترین اعمال در بهترین مکان بی ولایت پذیرفته نیست. ۶. کراهت امام از اجازه دادن خانه‌های مکه: سواء العاکف فیہ والباد
۹	مقام ابراهیم	۱. مکان ندادن ابراهیم برای حج. ۲. ابراهیم در آسمان هفتم در بیت المعمور کنار عرش خدا. ۳. مقام معنوی ابراهیم: کوتاه نیامدن از اطاعت خدا حتی در سخت‌ترین شرایط امتحان/ پدری کردن او برای خانواده و توجه به جنبه‌های مادی و معنوی آنها: دعا کردن/ پدر پیامبر و ائمه: دعا کردن برای ذریه خود
۱۰	مناسک و تلبیه	۱. وجه تسمیه یا مصادق: نسک: آنچه برای خدا ذبح شود/ هر چه برای خدا قصد شود عبادت است. ۲. فلسفه تلبیه: پاسخ به دعوت ابراهیم
۱۱	قربانی	۱. معلوم بودن زمان و مکان قربانی. ۲. بردن نام خدا. ۳. آغاز این عمل در حج از زمان ابراهیم با ذبح اسماعیل و جایگزین قوج به جای او. ۴. قابل مقایسه نبودن امتحان ابراهیم در ذبح اسماعیل و گریه بر آن با امتحان پیامبر در بلای بزرگ شهادت عمویشان حمزه که گریه نکردند راضی بودند: مقام والای پیامبر نسبت به ابراهیم. ۵. امام علی (ع) اسماعیل پیامبر ۶. فدایی اسماعیل بودن همه قربانی هاتاقیامت در مناه. ۷. آثار قربانی کردن: آموزش گناهان باریختن اولین قطره خون قربانی/ شناخته شدن از کسانی که در نهان تقوای الهی را دارند. ۸. تقوا شرط پذیرش قربانی مانند قربانی هابیل. ۹. امام حسین ذبح عظیم: به پاداش محبت ابراهیم به امام حسین و گریه بر مصائب ایشان، امام حسین جایگزین ذبح اسماعیل

پیشنهادهات

- با توجه به داده‌های بسیار استخراج شده در این موضوع از متون روایی، موضوعاتی پیشنهاد می‌شود که برخی برگرفته از موارد کمی پژوهش و تعدادی مبتنی بر محتوای کیفی آن است:
- مهم‌ترین ارتباطات حج و امامت با کشف موارد پرکاربرد و به ظاهر تکراری
 - بررسی تشبیهات اعمال، مکان‌ها و زمان‌های حج به اهل بیت مانند حج، کعبه، قبله، بلد حرام، شهر حرام
 - رابطه حضرت ابراهیم و اهل بیت علیهم‌السلام در آیه‌ایات حج
 - امامت و ولایت در آیه‌ی عرفات (یا طواف یا قربانی و یا دیگر مناسک حج به صورت مستقل)
 - بررسی احادیث رابطه ابراهیم و امام حسین علیه‌السلام به خصوص در قربانگاه اسماعیل



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، امالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لیحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری و صدرالدین بلاغی، صدوق، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، ۱۳۷۱ ش.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، بیروت: موسسه التاریخ، بی‌تا.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ق - ۲۰۰۸م.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابوت، اچ. پورت، سواد روایت، ترجمه: رویا پورآذر و نیما مهدی‌زاده اشرفی، تهران: اطراف، ۱۳۹۷ ش.
۱۰. برازش، علی‌رضا، تفسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴ ش.
۱۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، قم: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۱۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. ثروت، منصور، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. جعفر بن محمد (امام ششم)، مصباح الشریعة، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
۱۵. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۱۶. سیدحسینی، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدرالمشور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، خصائص الائمة (ولایت‌نامه)، ترجمه: محمد مهدی کافی، قم: موسسه پیام امام هادی، ۱۳۸۹ ش.

۱۹. صفایی حائری، علی، حقیقت حج، چاپ چهارم، قم: لیلہ القدر، ۱۳۹۷ ش.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر المرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، اسماعیلیان، قم: ۱۴۱۵ ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، فرات الکوفی، تهران: وزارة الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، ج ۱ و ۳، چاپ دوم، تهران: الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، نوادر الاخبار فیما يتعلق بأصول الدین، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. قرلی، مهدی، اصول داستان نویسی، تهران: آینده سازان، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، بی جا، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. مهدی پور عمرانی، روح الله، آموزش داستان نویسی، تهران: تیرگان، ۱۳۸۶ ش.
۳۹. میرصادقی، جمال، ادبیات داستانی، تهران: سخن، ۱۳۹۴ ش.
۴۰. نجفی جواهری، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.



۴۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل‌البیت، بی‌تا.
۴۲. نوری، نظام‌الدین، مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی هنری جهان تا پایان قرن بیستم، تهران: زهره، ۱۳۸۵ ش.
۴۳. صفاریان همدانی، علیرضا و ناصح، علی احمد و دیاری بیدگلی، محمدتقی، «نظریه تحلیل فهرستی احادیث؛ چیستی و ابهامات»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۱۳) صص ۲۷۱-۲۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.

Bibliography

1. *The Holy Quran*.
2. Abut, H. Porter, *Swad -e- Riwayat (The Knowledge of Narration)*, Translated by Roya Pourazar and Nima Mehdi-Zadeh Ashrafi, Tehran: Atraf, 1397 SH / 2018 CE.
3. Arousi Hoveyzi, Abd Ali bin Juma'h, *Nur al-Thaqalayn (The Light of the Two Weighty Things)*, Ismailiyan, Qom: 1415 AH.
4. Ayyashi, Mohammad bin Mas'ud, *Tafsir al-Ayyashi (The Commentary of al-Ayyashi)*, Tehran: Al-Matba'ah al-Ilmiyyah, 1380 AH.
5. Bahrani, Hashim bin Sulaiman, *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (The Proof in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Bonyad Bi'thah, 1416 AH.
6. Barazesh, Ali Reza, *Tafsir Ahlul Bayt (Exegesis by the Household of the Prophet)*, Tehran: Amir Kabir, 1394 SH / 2015 CE.
7. Barqi, Ahmad bin Mohammad, *Al-Mahasen (The Virtues)*, Vol. 1, Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyah, n.d.
8. Farahidi, Khalil bin Ahmad, *Kitab al-Ayn (The Book of the Essence)*, Qom: Hijrat, 1410 AH.
9. Fayd Kashani, Mohammad bin Shah Murtadha, *Nawadir al-Akhbar fi ma Yata'allaqu bi-Usul al-Din (Gems of Narrations Regarding the Principles of Religion)*, Ministry of Culture and Higher Education, Tehran: Cultural Studies and Research Institute, 1372 SH / 1993 CE.
10. Fayd Kashani, Mulla Hassan, *Al-Safi (The Purification)*, Vol. 1 and 3, 2nd Edition, Tehran: Al-Sadr, 1415 AH.
11. Furat Kufi, Farat bin Ibrahim, *Furat al-Kufi*, Tehran: Ministry of Islamic Guidance, 1410 AH.
12. Gonabadi, Sultan Mohammad, *Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-'Ibadah (The Explanation of Bliss in the Stations of Worship)*, Beirut: Mu'assasah al-A'lami lil-Matabi'at, 1408 AH.
13. Hosseini Esterabadi, Sharaf al-Din Ali, *Ta'wil al-Ayat al-Zahirah (Interpretation of Apparent Verses)*, Qom: Dafater-e-Intisharat-e-Islami-e-Jameh-e-Mudarrisin, 1409 AH.
14. Ibn Ashur, Mohammad bin Tahir, *Al-Tahrir wa al-Tanwir (Interpretation and Enlightenment)*, Beirut: Institute of History, n.d.
15. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Al-Ilal al-Sharai'a (The Reasons behind Legal Rulings)*, Qom: Maktabah al-Dawari, n.d.
16. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Amali (The Dictations)*, Translated by Mohammad Baqir Komraei, Tehran: Ketabchi, 1376 SH / 1997 CE.



17. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali (Sheikh Saduq), *Man La Yahduruhu al-Faqih (For Who Does Not Have Access to Jurisprudential Authority)*, Translated by Mohammad Javad Ghaffari and Sadr al-Din Balaghi, Saduq, Tehran, 1368 SH / 1989 CE.
18. Ibn Faris, Ahmad, *Mu'jam Muqayyis al-Lughah (Dictionary of the Measurements of the Arabic Language)*, Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, 1429 AH - 2008 CE.
19. Ibn Hamzah, Mohammad bin Ali, *Al-Thaqib fi al-Manaqib (The Bright Star in the Virtues)*, Qom: Ansarian, 1371 SH / 1992 CE.
20. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*, 3rd Edition, Beirut: Dar Sadir, 1414 AH.
21. Ja'far bin Mohammad (Sixth Imam), *Misbah al-Shari'ah (The Lantern of Sharia)*, Beirut: Al-A'lami Foundation for Publications, 1400 AH.
22. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1407 AH.
23. Mahdipour Omrani, Ruhollah, *Amoozesh Dastan-navisi (Teaching Story Writing)*, Tehran: Tiragan, 1386 SH / 2007 CE.
24. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar (The Comprehensive Seas of Pearls of the Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1403 AH.
25. Majlisi, Mohammad Taqi, *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Min al al-Faqih (The Garden of the Pious in Explaining the Boo "The One Who Does Not Have Access to a Jurist")*, N.p., Foundation for Islamic Culture, 1406 AH.
26. Makarem Shirazi, Naser, *Namune (Ideal Exegesis)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1374 SH / 1995 CE.
27. Mirsadiqi, Jamal, *Adabiyat Dastani (Narrative Literature)*, Tehran: Sokhan, 1394 SH / 2015 CE.
28. Najafi Jawahiri, Mohammad Hassan, *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam (Gems of Speech in Explaining the Islamic Laws)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1362 SH / 1983 CE.
29. Nuri, Hossein, *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il (Supplement to the Means and Derived Legal Rulings)*, Qom: Aal l-Bayt, n.d.
30. Nuri, Nizam al-Din, *Maktabha, Sabkha, va Jonbeshha-ye Adabi-Honari-ye Jahan ta Payan -e- Qarn -e- Bistom (Schools, Styles, and Literary-Artistic Movements of the World until the End of the Twentieth Century)*, Tehran: Zahra, 1385 SH / 2006 CE.

31. Qazali, Mahdi, *Usul -e- Dastan-navisi (Principles of Story Writing)*, Tehran: Ayandehsazan, 1382 SH / 2003 CE.
32. Qomi, Abbas, *Mafatih al-Jinan (Keys to the Heavens)*, 2nd Edition, Tehran: Naser Khosrow, 1379 SH / 2000 CE.
33. Qomi, Ali bin Ibrahim, *Tafsir al-Qumi (The Commentary of al-Qumi)*, Vol. 1 and 2, 3rd Edition, Qom: Dar al-Kitab, 1363 SH / 1984 CE.
34. Qutb Rawandi, Saeed bin Hibatullah, *Fiqh al-Quran (Jurisprudence of the Quran)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi's Library, 1405 AH.
35. Safa'i Ha'iri, Ali, *Haqiqat Hajj (The Reality of Hajj)*, 4th Edition, Qom: Lailat al-Qadr, 1397 SH / 2018 CE.
36. Saffarian Hamedani, Alireza, Nasih, Ali Ahmad, and Diyari Bidgoli, Mohammad Taqi, "Nazariye -e- Tahlil -e- Fehresti-ye Ahadith; Chisti va Ibhamaat" (*The Theory of Analytical Indexing of Hadiths: Its Nature and Ambiguities*), Bi-Annual Scientific Journal of Motale'at -e- Fehm -e- Hadith (Scientific Journal of Hadith Understanding Studies), 7th year, No. 1 (Serial No. 13), pp. 271-249, Autumn and Winter 1399 SH / 2020-2021 CE.
37. Seyyed Hosseini, Sima, *Farhang -e- Estelahat -e- Adabi (Dictionary of Literary Terms)*, Tehran: Marvarid, 1375 SH / 1996 CE.
38. Sharif al-Radhi, Mohammad bin Hossein, *Khassa'is al-A'imma (The Characteristics of the Imams - Wilayatnama)*, Translated by Mohammad Mahdi Kafi, Qom: Payam Imam Hadi Foundation, 1389 SH / 2010 CE.
39. Suyuti, Abdul Rahman bin Abi Bakr, *Al-Durr al-Manthoor fi Tafsir al-Ma'thur (The Scattered Pearls in the Interpretation of the Narrated)*, n.d.
40. Tabarsi, Ahmad bin Ali, *Al-Ihtijaj (The Argumentation)*, Mashhad: Nashr al-Murtadha, 1403 AH.
41. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Compilation of Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosrow, 1372 SH / 1993 CE.
42. Tharwat, Mansour, *Aashnai ba Makatib-e-Adabi (Introduction to Literary Schools)*, Tehran: Sokhan, 1385 SH / 2006 CE.
43. Tusi, Mohammad bin Hassan, *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.